

سوسیالیسم

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران فقاقت،

جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

پایه های حکومت اله را موربانه خورده است. حکومت اسلامی که قرار بود مشیت الهی را زمینی کند و امت اسلامی را با آیه های دینی و احکام آسمانی به عرش برساند، با تصادم با واقعیت های سرسخت دنیوی، گریج و افلیج مانده است. بحران حکومتی که پسان دور تسلسل بی پایانی، هژده جمهوری اسلامی بوده است، اینبار در لشکال دیگری پذیرفته شده است. در پس توازن قوای جدیدی که هم اکنون در حکومت اسلامی ایجاد شده است، امت اسلامی در هیئت جناحهای اصلی و خرده گرایشها بی شمار بر سر نحوه اداره حکومت اسلامی به جان هم افتاده اند.

اگر در دهه های پیشین هیچ چیز جز حکومت اسلامی نمی توانست، گرایشها متفاوت اسلامی را که اساساً نفس وجودشان در سنت گرایی، مقابله با تجددخواهی و قد علم کردن در مقابل نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مغرب و پیشرو بوده است، متحد کند، باز هم چیزی جز قدرت گیری این حکومت نمی توانست، تناقضات بنیادین یک حکومت تمام عیار دینی و ناهمسازی ساختارهای سیاسی، اجتماعی فرهنگی متکی بر آن را در پیکره بنیادهای اقتصادی اجتماعی یک جامعه سرمایه داری و صفحه ۱۷

در حاشیه ی، زمینه های گشایش رابطه با آمریکا:

ماجرای شیطان بزرگ و فرشته ی تمدن ها

جمهوری اسلامی چاتور عجیبی است. در گفتار سیاسی گرایشها اسلامی، خائمی و مؤلفین اش از پیروان خط امام گرفته تا فیلسوفان اسلام گرا، "شیطان بزرگ" آرام - آرام به "فرشته ی تمدن ها" بدل می شود.

زمانی که مبارزه ی ضد سرمایه داری و آزادی خواهانه مردم ایران، بر علیه رژیم سلطنتی اوج گرفته بود. مصلحت مضمون داشتگ سوخت و سازهای نظام سرمایه داری از آماج های انقلاب، و ایجاد زمینه های مناسب برای کنترل مبارزه مردم، در پس گفتگوها و دیدارهای آشکار و پنهان بین نمایندگان بریت مدرن و بریت اسلامی (ژنرال هیزرها و آبت اله بهشتی ها) و ایجاد شرایط برای انتقال قدرت به جانوران اسلامی دنبال می شد.

زمانی دیگر مصلحت تحکیم حکومت اسلامی و ایجاد شرایط مناسب برای قدرت فقها و عقب راندن نهضت آزادی از دولت موقت، وسوسه شدن بر موج مبارزه ی ضد سرمایه داری که در بطن جامعه جریان داشت، با ستاره یی حمله دانشجویان پیرو خط امام به سفارت آمریکا تکمیل گردید. و مبارزه با استکبار و شیطان بزرگ به گفتار سیاسی پیروان خط امام بدل شد و رابطه با دولت آمریکا در پس تبلیغات فرهنگ اسلامی ضد غرب گرایی که مردم آمریکا و دولت آمریکا را در یک کاسه می ریخت، رو به تیرگی گذاشت. هر چند که در پشت صفحه ۱۱

• بنیادهای هسته اقلیت • • پیام روزالوکن امپوریک

ورزشکستی و بحران اقتصادی در شرق آسیا ورزشکستی انگوری گرایشها بورژوازی بر ایران

بررسی اوضاع اقتصادی:

فلاکت در آئینه آمار

رکود، تورم، بیکاری، فقر و دلال منشی از مشخصات اقتصاد مفلوک جمهوری اسلامی است. ناپهنجاری اقتصادی چنان فراخ و عمیق است که در جراید ایران نیز درج اظهاراتی این چنین امری روزمره گشته است:

"- مکانیزم ایجاد نقدینگی در اقتصاد برهال عفاها قرار دارد، وساز و کار افزایش تولید در اقتصاد بر روی لاک پشت"

"- بیکاری نزدیک به نیمی از ظرفیت صنعت کشور و بحران نبود نقدینگی در بخش تولیدی کشور"

"- بخشهای مولد اقتصاد متحمل ضررات سنگینی گردیده در حالی که تجارت و فعالیت های غیر تولیدی گسترش چشم گیری داشته است."

بیانده حسته اقلیت در باره : اوضاع سیاسی در جامعه ایران

جدال جناحهای رژیم جمهوری اسلامی و چشم اندازهای آینده

روز به روز شکاف بر می دارد.

جامعه ایران در انتظار رویدادهای مهمی بسر می برد. جنگ جناحهای مختلف حکومت اسلامی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری حاد گردیده بود، اکنون به غامی ساختارهای حکومتی و به هم ریخته های ساختار قدرت در جمهوری اسلامی کشیده شده است. اگر در گذشته کشاکش جناحها بیشتر بر سر نحوه ی اداره و کنترل جامعه بوده است، تناقضات بنیادین حکومت دینی و تفسیرهای متضاد از این حکومت، اکنون نحوه اداره ی دستگاه حکومتی، ساختارهای سیاسی و در مرکز همه ی آنها، جایگاه ولایت فقیه را نیز در چینه بهران و جدال جناحها قریب داده است.

در بطن جامعه در "پائین" در میان توده ها، در میان کارگران، نسل جوان و زنان، میل به تغییر اجتماعی و مشارکت در سرنوشت سیاسی پیش از هر زمان دیگری پدیدار شده است. مقاومت اجتماعی و پیوستن مبارزه طبقاتی که به شکل آشکار و پنهان در بطن جامعه جریان داشته است، رویای اسلامی کردن نسل جوان، محیط کار و کنترل زنان را به صخره کوبیده است. جمهوری اسلامی در پیشبرد رویاهای موهوم و ارجحای لاش شکست خورده است.

مجموعه رویدادها، جایجایی ها، غزل و نصب ها که پس از انتخابات تا کنون در همه ی نهادهای حکومتی جریان داشته است، به تزلزل قوای چیدنی از موقعیت جناحها در بافت حکومت اسلامی منجر شده است. بر اثر تزلزل نوری جدید، صف آزایی جناحهای متخاصم: رساختارهای سیاسی، نظامی و فرهنگی رژیم، روزه روز به سمت پیک تعادل نسبی نزدیک می شود. تحت چنین شرایطی و بر اثر اختلافات عمیق در باره اداره حکومت و کنترل جامعه، راه کم و بیش واحد و مشترک برای هدایت دستگاههای بورکراتیک - نظامی رژیم اسلامی،

مجموعه عوامل فوق به همراه تضادهای بی شمار در جامعه، و قابل به تغییر در "پائین" زمینه های رشد و تحرك مبارزات طبقاتی، سیاسی و اجتماعی را افزایش می دهد. اینکه خلا "لوازه واحد" که شکاف پدیدار شده است، چگونه پر شود و اینکه تعادل قوای منجمد شده به کدام جهت کشیده شود؟ پرسشی است که پاسخ به آن چشم اندازهای متفاوتی را محتمل می نماید:

۱- بازگشت به سوی موقعیت های از دست رفته "بازار" و مستحکم شدن موقعیت این جناح یعنی سرکوب بیشتر و حادثه در جامعه و حذف گرایشات و جناحهای دیگر با استفاده از همه ی امکانات و انحراف قوت این جناح و در رأس آن انحراف ولایت فقیه، و پیک اوضاع شبه نظامی دستمکم برای پیک مدت.

۲- چرخش تعادل قوا بسمت موقعیت برتر جناحهای مؤتلف ضد بازار و اصلاحاتی در پارچوب حکومت اسلامی.

۳- شکسته شدن بن بست قدرت و جایگزین شدن تعادل قوای فعلی با قطبی میانگین متکی بر توافق جناحها برای رهایی از وضعیت کنونی و رعایت "مصلحت نظام". یعنی توافقی بدون لند و تیزی های بازار و مؤتلفین و به حاشیه راندن گرایشات افراطی هر دو جناح.

۴- ژرف شدن مدیوم تضادهای حکومتی و حاد شدن بیشتر جدال جناحها و همراه با آن رشد و گسترش مبارزه از پائین و ایجاد شرایط برای تصحیح مبارزه طبقاتی و احتمال انتقال به گشایش های سیاسی جدید.

لینکه کدام احتمال و کدام چشم انداز شانس بیشتری داشته باشد به این بستگی دارد که چه کسانی و چگونه در "پائین" در بطن جامعه حرف اول را بزنند.

بازتر همه حرف هایش را زده است. حکومت اسلامی، حتا با نفی بخش هایی از ساختارهای سیاسی موجود، استبداد حادثه، آزادی مطلق

مبارت و در پیک کلام "قوب شدن در ولایت فقیه" و مدل عربستانی حکومت.

در مقابل "بازار" و متحدین لاش، جناحهای مختلف و خرده گرایشات متعددی قرار دارند که در جریان انتخابات، ائتلاف حمایت از خاتمی را سازمان دادند. همه گرایشات و جناحهای ائتلافی تلاقی دارند که موقعیت خود را در دستگاه حکومتی تثبیت نموده و اصلاحاتی را در پارچوب جمهوری اسلامی به پیش بردند. اینها به تجربه در یافته اند که اداره جامعه و حکومت بشیره ی گذشته ممکن نیست.

همه ی حرف این ائتلاف ضحیت با "بازار" و اصلاحاتی در حکومت اسلامی برای همسازی آن با شرایط امروز جامعه است. در بین مؤتلفین اما درک کم و بیش واحدی در رابطه با دامنه ی اصلاحات، و چگونگی بشیره آن و برپزه جایگاه فقیه در حکومت اسلامی وجود ندارد. و همین موضوع موانعی در باره ی وجه الهائی این ائتلاف ایجاد کرده و به تناقضات حاصلین آن دامن زده است. و حتا در صورت شکست تزلزل قوای منجمد شده در حکومت، بسود این ائتلاف و موقعیت برتر آن، این تناقضات ژرف تر خواهد شد.

گروههای مؤتلف همواره متحدین آشکار و پنهانی در حاشیه و بیرون از حکومت داشته اند، و از جانب طیف های گوناگون پیرو "تغییر از درون" یعنی گروهها و محافل متفاوت ملی، گرا، و قانون مدار، روشنفکران سازشکار، پسماندنیستهای پیرو نسیت فرهنگی، هوارترین "فمنیسیم اسلامی" و دهگر جریانات استعانه طلب، حمایت می شوند. کوشش های این مجموعه این است که فاکتور "میل به تغییر اجتماعی و مشارکت در سرنوشت سیاسی" را در راستای پیشبرد، اهداف خود قرار دهند. و در همین جهت نیز دستگاه تحمیق سیاسی و فرهنگی و ژورنالیسم ریاکارانه ی آنها به تحرك افتاده و طرح های متفاوتی نیز بنظر هدایت و کنترل "مشارکت مردمی" در راستای اهداف دلخواه، و اصلاحات سانتیمیتری در دستگاه حکومت اسلامی به پیش کشیده شده است.

قدرت فقیه که در اختیار "بازار" است و حلقی عمل کردن این جناح، فقدان وجه ایجابی در پاره دامنه ی اصلاحات میان مؤلفین و پیروزه در مورد جایگاه فقیه در حکومت اسلامی، وحشت از امکان رشد و مبارزه از "پائین"، و تلاش برای ایجاد یک موقعیت برتر، برخی از رهبران جمهوری اسلامی و در رأس همه آنها رفسنجانی را به تکاپو برای تشکیل یک قطب میانگین متکی بر توافق جناحها و زدن تند و تیزی های "بازار" و مؤلفین و به حاشیه راندن گرایشات افراطی هر دو این جناحها وادار کرده است. حرف اصلی حاملین این خط این است که ضمن یک توافق "فراجناحی" (یعنی یک حد میانگین از توافق جناحها) برای شکست بن بست قدرت، مشاجره بر سر دایره قدرت فقیه و اصلاحات در حکومت "در مجمع تشخیص مصلحت" حل و فصل شده و به کل جامعه کشیده نشود. بخشی از قدرت فقیه که بطور کامل در دست بازار است به این مجمع واگذار شده و دایره ی اصلاحات در حکومت اسلامی و چگونگی اداره و کنترل جامعه بنابر "مصلحت نظام" به پیش برده شود. به زبان ساده تر یعنی سرکوب و عقب نشینی برای رهایی از وضعیت فعلی و بنا بر مصلحت نظام اسلامی. اینکه میانگینی از توافق جناحها به شیوه دیگری نیز مطرح شود، نباید از نظر دور نگه داشته شود.

با این همه، برای قوامی گرایشات اسلامی با همه ی تخصصات و تضادهایشان، تصویر دیگری بجز "حفظ نظام" حکم مرگ را ندارد. در دروازه ی جهنم است. شیشه ی عمری است که همگی به آن چسبیده اند.

در "پائین"، مردمی که تحت حکومت اسلامی وارد به استخوانشان رسیده است، بیش از هر دوره ی دیگری قایل به تغییر اجتماعی و مشارکت در سرنوشت سیاسی خود پیدا کرده اند. جنبش از "پائین" با همه ائت و خیزهایش می رود که آرام، آرام سر بلند کند. این جنبش باید به قدرت خود متکی شود. اگر چه جامعه در متن یک دوره انقلابی بسر نمی برد با این حال هر چه "پائینی ها" به قدرت شورانگیز جنبش های

خودسامان شان و در رأس همه آنها به قدرت جنبش طبقاتی کارگران متکی باشند، تضادهای حکومتی ژرف تر شده مبارزه ی از اعماق اعتلا یافته و احتمال گذار به گشایش های سیاسی جدید نیز افزایش می یابد. چپ سوسیالیست و رادیکال کارگری و دیگر نیروهای پیشرو و مترقی باید از میان این جنبش ها و در قلب همه ی آنها جنبش کارگری همه حرف هایشان را بزنند. و کوشش های مشترکی را در راستای رشد و تمسیق جنبش خود ای سازمان دهند.

رویش مبارزه از اعماق اما در گرو سنجش دقیق پیچیده و متحول مبارزه سیاسی - طبقاتی است. شرایط متحول امروز به پیش کشیدن مطالبات و طرح های معینی که بطور پیوسته مبارزات اجتماعی، سیاسی و طبقاتی را به جلو براند و اشکال متنوعی از دخالتگری و سازماندهی را ضروری کرده است.

اگر بازار همه ی حرفهایش را زده است، واگر قرار است گستاخی اش پاسخ دندان شکنی بگیرد، اگر هدف گروههای مؤلف و متحدانشان در حاشیه و بیرون از حکومت، استفاده از "مشارکت مردمی" برای عقب راندن "بازار" و اصلاحاتی محدود در ساختارهای قدرت جمهوری اسلامی است، اگر قرار است این هدف نقش بر آب شود و میل به تغییر اجتماعی و مشارکت در سرنوشت سیاسی به قدرت خود ندهد ها متکی شود، اگر قرار است که مانورهای متکی بر "مصلحت نظام" در هم شکسته شود، اگر قرار است دورویی مردم پرستانه و عوام نریمانیه استحالته طلبان، و مصلحن اجتماعی و سازش با جمهوری اسلامی افشاء شود، اگر قرار است مطالبات و اصلاحاتی که متکی به منافع نوده ها و در خدمت پیشرفت مبارزه طبقاتی است، به رژیم تحمیل شود، اگر قرار است رژیم از گور بپاخاسته جمهوری اسلامی به گور سپرده شود، اگر قرار است تدارک انقلابی برای سازماندهی قدرت خود سامان کارگران و زحمتکشان به پیش برده شود، اگر قرار است که رادیکالیسم نسل جوان و پوی جنبش برابری طلبانه زنان درمذار این تدارک انقلابی قرار گیرد و... و اگر قرار است

که همه اینها عملی و واقعی شده و جنبه ی ایجابی داشته باشد، کدام ضرورت ها و الویت ها می تواند، به رویش مبارزه از اعماق، رشد، گسترش و اعتلاش آن کمک نوده و جنبه ی ایجابی آنرا تقویت نماید؟

همکاری چپ سوسیالیست و انقلابی، یکی از مهمترین ضرورتها برای دخالتگری در مبارزه طبقاتی است. به موازات آن اتحاد فعالین کارگری، همیاری فعالین پیشرو و مترقی جنبش برابری طلبانه زنان، تلاش مشترک روشنفکران و فرهنگ ووزن چپ و مترقی و همبستگی بین این مجمرعه از مهمترین اولویت ها و ضرورت ها، برای دخالتگری فعال و همبسته در مبارزه طبقاتی و به پیش کشیدن روش ها و طرح های مشترک و عمل هماهنگ و اثر گذار، پیروزه در شرایط متحول و حساس امروز جامعه ایران است.

کمیته هماهنگی هسته اقلیت

آه اگر آزادی سرودی می خواند

کوچک

همچون گلرگانه پرنده ای،

هیچ کجا دیواری فرو ریخته ای بر

جای نمی ماند

سالیان بسیار نمی بایست

در بافتن را

که هر ویرانه نشانی از غیاب

انسانی است

که حضور انسان آبادانی است

شاملو

بررسی اوضاع اقتصادی: فلاکت در آئینه آمار

با ۱۵۴۰ دلار، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برای سال ۱۹۹۶ برابر ۶/۱ درصد و برای سال ۱۹۹۷ حدود ۱/۷ درصد، نرخ رشد جمعیت حدود ۳ درصد، تخمین نرخ تورم برای سال ۱۹۹۷ برابر با ۵۰ درصد.

با هر ملاکی که به محک گرفته شود، این یعنی يك اقتصاد ورشکسته. لازم نیست که به کنکاش در تلاش معاش روزانه میلیون ها پرداخت که از صبح گاه تا شامگاه - در مردم اش - شاخص فلاکت، شاخص جمهوری فقر و نکیت است، حتا آمارهای دستکاری شده و اغراق آمیز رژیم خود نیز صید ورشکستگی است. با این حال به تصویر کشیدن وضعیت موجود در مقام ابعادش در حوصله این نوشته نیست. در اینجا، موضوع واریسی در ابعادی کلی این است که موقعیت امروزه حاصل کدامین روند اقتصادی بوده است، که آینده این اقتصاد در کدامین بستر است و بکجا منتهی می‌شود؟

وقبل از شروع ذکر نکته ای توضیحی. دهر بررسی آماری از جوامع سرمایه داری در غلطین به دامچاله های آماری امری محتمل است، اگرکه به ارقام بعولان واقعیتی صدرصد

پس دستگاه دروغ زنی آماری به خدمت گرفته می‌شود تا مغلا من نوعی درپام که با وجود همه مشکلات (که حاشا کردن نیست) رکود در حال مهار، درآمد ملی رو به افزایش و تورم تحت کنترل، که دامنه بیکاری کاهش یافته و از دامنه فقر کاسته شده است.

به این ارقام رسمی توجه کنید: در سال ۱۳۷۵، تولید سرانه مابین ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ دلار، بر آورد نرخ رشد درآمد ملی (به قیمت های ثابت) ۵/۲ درصد، پیش بینی نرخ تورم ۱۹ درصد، بیکاری در حال کاهش و رقم جمعیت بیکار ۹/۵ درصد از کل جمعیت فعال. این ارقام گرچه در همین هیبت اش نیز مجموعاً گویای نکیت اقتصادی است، لیک واقعی نیست. صرفاً به کار این می‌آید که شبهه رو به بهبودی اوضاع اقتصادی را ایجاد کند. بر طبق ارقام منابع بین المللی از جمله "واحد اطلاعات اقتصادی" پاره ای از شاخص های اقتصادی ایران به این قرار است: تولید سرانه در سال ۱۹۹۷ برابر

- "تولید ملی کشور، به لحاظ حداقل نیازها، تنها ۷۵ درصد احتیاج خانوارها را تامین کرده است."

- "به نظر می‌رسد که رونق برای اقتصاد ایران چنانچه قری کشیده میماند، که اگر رها شود با سرعتی غیر قابل وصف به رکود گرایش پیدا می‌کند."

و... و...
پنین اظهاراتی گرچه اجباراً تا حدودی باز فابنده وضعیت اقتصادی است، لیک بیانگر تمامی واقعیت موجود نیست. ترقند مزورانه ای در کار است. "راست" و "چپ" جمهوری فلاکت، با قاضی دعاری و دعاها، اظهارات انتقادی را بالمایی از ارقام و آماری کاذب می‌پوشانند. بنحوی که این پندلر در پاورها بارور شود که بله مشکلاتی بوده و هست، اما در "دوره سازندگی" به هر حال پیشرفت های مهمی هم صورت گرفته، وضع رو به بهبود است. گشایش های اقتصادی در راه است.

توضیح سحابیه همه جدول ها بر اساس منابعی است که در زیر هر جدول ذکر شده است.

جدول شماره ۱ تولید ناخالص داخلی بر حسب فعالیتهای اقتصادی به قیمت بازار (میلیارد ریال)

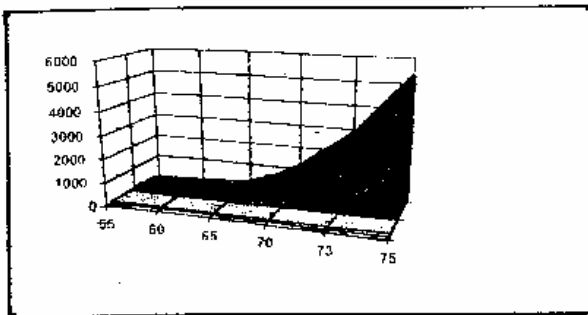
سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۵
تولید ناخالص داخلی	۲۴۴۰/۸	۷۸۸۴/۳	۱۵۶۱۲	۳۵۷۵۵	۴۸۶۷۲	۶۴۲۰۰/۸	۹۳۵۱۸	۱۳۰۹۷۶	۲۴۰۰۰۰
موسد تغییرات سالانه		+۱۵/۵	+۱۹/۶	+۳۲/۳	+۳۶	+۳۲	+۴۵	+۴۰	+۴۴

مأخذ: سئنامه آماری ۱۳۷۳، تاریخ انتشار ۱۳۷۲ - برآورد مرکز آمار از تولید ناخالص داخلی سال ۷۵ به نقل از نشریه عصر ما شماره ۷۰.

جدول شماره ۲ تولید ناخالص داخلی به قیمت های ثابت (میلیارد ریال)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۵
تولید ناخالص داخلی	۱۱۲۵۴	۹۱۷۵	۹۸۶۱	۹۵۱۲	۱۰۶۶۲	۱۱۸۲۲	۱۲۲۷۷	۱۳۰۷۰	۱۳۲۴۵	۱۳۹۱۲
موسد تغییرات سالانه		-۳/۷	۱/۵	-۱/۶	۱۲	۱۰	۵	۲/۵	۳	۱/۶

مأخذ: سئنامه های آماری ۷۰ و ۷۳ - آمار "واحد اطلاعات اقتصادی" ۱۹۹۷



مقایسه شاخص تولید ناخالص داخلی واقعی (قیمت های ثابت) با شاخص این رقم به قیمت های جاری - فاصله بین این دو نمودار بیانگر تراکم تورم و در چه نازل ایستایی تولید است

نگریسته شود. و در اینجا تمامی ارقام مورد استفاده و محاسبات کمی ایش مبتنی بر سالنامه های آماری جمهوری اسلامی است. این بخودی خود مخلوطیتی به پیش آن دام چاله ها پیشروی بررسی می گذارد که به علت دستکاری های آماری است. با این وجود از آنها که قصد بررسی وضعیت در یک روند زمانی است و نه یک برش یا مقطع زمانی، تأثیر این دستکاریها تا حدی تعدیل می شود و تأثیر تعیین کننده ای در جمع بندی باقی نمی گذارد. هر چند که بهر حال میزانی واقعیت فلاکت - بیان آماری - ملایم تر ظاهر می یابد.

تولید ناخالص داخلی : رکود مداوم

جدول شماره ۲ یک ارزش کل تولید ناخالص داخلی به قیمت های جاری را برای یک دوره ۲۰ ساله از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ نشان می دهد. در مورد امار سال ۱۳۷۵ مبدأ توضیح داده خواهد شد.

مقایسه افزایش سالانه این رقم ظاهراً نشانه رشد بسیار بالای اقتصادی است. تغییرات مداوماً رو به تولید سالانه این رقم اما اساساً پیش از آنکه نمودار رشد تولید ناخالص داخلی باشد، نمودار تورم نسبتاً افسار گسیخته و پیوسته ۲۰ ساله است. این تورماتی که معمولاً در چرخه داخلی و یا سخنرانی های سران حکومت به آن استناد می شود تا شرایط رو به رشد اقتصاد، نشان داده شود.

جدول شماره ۲ ارزش کل تولید ناخالص داخلی به قیمت های ثابت را برای همان دوره ۲۰ ساله نشان می دهد. با مقایسه دو جدول مشاهده می شود که اگر چه تولید ناخالص داخلی به قیمت های جاری مداوماً افزایش بسیار بالایی داشته و از یک نرخ رشد فوق العاده برخوردار بوده است، اما همین رقم به قیمت های ثابت برای یک دوره طولانی مدت ۲۰ ساله با کاهش شدید روبرو بوده و پس از

آن افزایش تدریجی در این رقم مشاهده می شود که نما از نرخ رشدش در اواخر دوره، مجدداً کاسته شده است.

واقعیت این است که ارزش تولید ناخالص داخلی طی مدت ۲۰ سال - با تمام افت و خیزها - پیرامون نقطه آغازش درجا زده است. بین سالهای ۶۰-۵۵ این رقم اساساً مجموعاً ۱۸/۵ درصد کاهش یافته که بطور متوسط نرخ کاهش سالانه ای برابر با ۳/۷ درصد را نشان می دهد. این ارقام که با استناد به سالنامه های آماری دهه هفتاد محاسبه شده است، اما کمتر از میزان واقعی است.

با استناد به سالنامه های آماری سال های ۶۰ و ۶۴ کاهش تولید ناخالص داخلی معادل با ۴ درصد بوده است که بیانگر میانگین نرخ رشد سالانه ای منفی برابر با ۸ درصد است.

تفاوت دور رقم مذکور البته بسیار زیاد و قابل اهمیت است. و این همان نکته ایست که در ابتدای کار در رابطه با دستکاری های آماری مطرح شد که نتیجه اش البته، نرم تر ظاهر نمودن واقعیت های موجود اقتصادی است. ولی بنا به آن ضرب المثل که "آب چو از سر گذشت" سیمای این اقتصاد ورشکسته نیز با یک گز و دو گز پائین و بالا بردن امارات نجاشی ندارد.

پس از افت فوق العاده اولیه که فوقاً ذکر شد، تولید ناخالص داخلی مابین سال های ۶۸-۶۰ ابتدا مقدار اندکی رشد یافته و از ۱۳۶۵ دوباره سیر نزولی می پیماید. بطوریکه متوسط

تغییرات سالانه این دوره ۵/۰ درصد بوده است. سال های ۶۹ و ۷۰ نرخ رشد نسبتاً بالایی را نشان می دهد. پاپا ن جنگ و آزاد شده منابع اقتصادی تا حدودی در این افزایش مؤثر بوده است. اما باید توجه کرد که این نرخ رشد (حتی در صورت صحت ارقام رسمی اعلام شده) اولاً موقتی بوده و مشخصات روند عمومی ۲۰ ساله را اگر چه تعدیل می کند اما مخدوش نمی کند، ثانیاً بخشی از این نرخ رشد جهشی عمده‌ای مبتنی بوده است بر افزایش فوق العاده قروض خارجی. بنا به گفته سران رژیم، زمانی که "دولت سازندگی" اداره امور را بدست گرفت کل بدهیهای خارجی بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار برده است. حال آنکه تا سال ۷۲ این رقم به حدود ۳۲ میلیارد دلار افزایش یافت. تزیق ۲۰ میلیارد دلار ارز مازاد بر صادرات، آنهم طی مدت ۳ سال فقط توانست برای مدت محدودی "رونقی" در اقتصاد ایجاد نماید. اما بدلیل بافت اقتصاد و چاله های فراوان، این تزریق بیج و برکت برای معدودی صرفاً حالت مسکن را داشت. مسکنی که عواقب ایش (تشارهای ارزی ناشی از پرداخت دین، بر اثرات کوتاه مدت تسکینی ایش چرینده است.

پس با پایان پلیوی کارکرد این مسکن، کارکرد رکودی اقتصاد خود را عیان نمود و روند نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت، بطوریکه در سال ۷۳ این نرخ به ۳ درصد

بررسی اوضاع اقتصادی : فلاکت در آینه آمار

محدود شد. اعلام رسمی نرخ های رشد ۴ درصد و ۲/۵ درصد به ترتیب برای سال های ۷۴ و ۷۵ کاملاً واهی است. این ادعای نرخ رشد حتی با اظهارات مفسران اقتصادی خود حکومت که از رکود مجدد اقتصاد از سال ۱۳۷۴ به این سو سخن می گویند، کاملاً در تضاد است. اگر که از سال ۷۴ رکود مجددی بر اقتصاد حاکم شده است، لذا با هر معیاری، نرخ رشد فاعداً باید کمتر از سال های ماقبل امن باشد و نه بیشتر از آن. از همین رو برآورد "واحد اطلاعات اقتصادی" در مورد نرخ های ۱/۶ و ۱/۷ درصدی برای سال های ۷۴ و ۷۵ معقول تر بنظر می رسد.

بطور خلاصه، طی مدت ۲۰ سال (۷۵-۵۵) میانگین نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی - در خوشبینانه ترین حالت - برابر با ۱/۸ درصد است. این رقم نرخ رشد برای یک حوزه ۲۰ ساله بخردی خود معرف یک اقتصاد ایستا و بحرانی است.

در آمد سرانه : ایستائی یا درمانده گی

میانگین نرخ رشد سالیانه ۱/۸ درصدی تولید ناخالص داخلی، زمانی معنای واقعی اش بیشتر آشکار می شود که میانگین نرخ رشد سالیانه جمعیت طی همین مدت ۲۰ ساله نیز بحساب آورده شود. این میانگین برابر با ۳/۹ درصد بوده است. بهیابرتی میانگین نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی تنها یک سوم میانگین نرخ رشد جمعیت بوده است. از همین رو حتی بیان حالت ایستائی در اقتصاد ایران بیانی خوشبینانه و تروم آفرین است.

جدول شماره ۳ در بردارنده تولید سرانه (مسابحاً درآمد سرانه) برای چندین سال منتخب است.

بطوریکه از ارقام جدول مشخص است، ارزش

سهم بالای خدمات در تولید ناخالص داخلی یک موضوع کلیدی است. مساله بر سر تقی تمامی جنبه های بخش خدمات نیست. اما چنین سهمی برای اقتصاد ی توسعه نیافته (که نیز مناسب ترین بستر رشد اقتصاد دلالی هست) و در مقایسه با سایر بخش های اقتصادی، پادکنکی است.

در اقتصاد های سرمایه داری پیشرفته - اصطلاحاً فراصنعتی - بدلیل سرازیر شدن ظرفیت تولیدی (یا توجه به قوانین پاژاو و سود) سهم خدمات در کل تولید ناخالص افزایش می یابد و سرمایه های "مازاد" صادر می شود. این تحلیل، اما، درمورد اقتصاد ایران گمراه کننده است. در حقیقت سهم پادکنکی این بخش - اگر چه خود تابع قانون سود بوده است - اما بتوجی گویای حالت پادکنکی اقتصادی است که اگر در آمدهای ارزی حاصل از فروش نفت از آن گرفته شده، همه چیز فرو می ریزد.

یکی از مشکلات پیشروی اقتصاد سرمایه داری ایران با عملکرد طولانی مدت این چنین سهمی از خدمات در تولید ناخالص داخلی، علاوه سهم بخش نفت با اشتغال زگی بسیار محدوداش - این است که دامنه ایجاد فرصت های شغلی را اگر نه که کور، اما بسیار تنگ می کند. یک معضل گری که بعداً به آن می پردازیم.

اجزاء تولید ناخالص : اقتصاد پادکنکی

در ارزش یابی تولید ناخالص داخلی و تغییرات اش موضوع دیگری که شایان توجه است، سهم فعالیت های مختلف اقتصادی است. جدول شماره ۴ بدین منظور تهیه شده است که بر سهم دو بخش از فعالیت های اقتصادی (خدمات و نفت) در کل اقتصاد تاکید کند.

جدول شماره ۳ - تولید سرانه ۳ - سال (هزار ریال)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
تولید سرانه	۳۳۳/۸	۱۹۹/۴	۲۹۱/۷	۲۴۶/۶
شاخص	۱۰۰	۵۹/۷	۶۳	۶۹

مآخذ: جدول شماره ۲ - سالانه آماری ۷۳ - نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵

جدول شماره ۴ - سهم فعالیت های اقتصادی در تولید ناخالص داخلی (در صد)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۲	۱۳۷۳
خدمات	۴۰	۵۱	۵۵	۵۰/۷	۴۵	۳۳/۵
نفت	۳۵/۴	۱۳/۶	۴/۱	۸/۴	۱۷/۶	۱۸/۷
سایر فعالیت ها*	۳۰/۲	۴۰	۴۱	۴۳	۳۹/۵	۳۹/۵

* سایر فعالیت ها = کشاورزی - معدن - صنعت - آب و برق و گاز - ساختمان
مآخذ: بر اساس سالنامه آماری ۷۳

تشکیل سرمایه ثابت: روند تکوین فلاکت.

کلید اصلی تکوین چنین روند اقتصادی - صرفاً بلحاظ مبارزاتی اقتصادی- در کجا است؟

در چگونگی انباشت سرمایه. نرخ سود قطب‌نمای توسعه سرمایه‌داری است. این توسعه اما زمانی متحقق می‌شود که بخش مهمی از سودهای حاصله مجدداً در گردش سرمایه وارد شود و انباشت گردد.

در جمهوری اسلامی، اما، بدلیل عدم تأمین سرمایه و سلطه کامل بر اقتصاد دلالی (در کنار پارچائی عوامل دیرینه ای همچون سهم فوق‌العاده رانت که حدود ۴۰ الی ۵۰ درصد از عواید تولید ناخالص داخلی را بخود اختصاص می‌دهد و در ادامه اش کسب ارز فولون از صادرات نفت و سهم بالای خدمات) عمده‌تأ سودهای حاصل سالانه در سرمایه‌گذاری‌های مولد طولانی مدت کمتر بکار گرفته می‌شود. فاصله عیبگی است بین نرخ سود و حجم سالیانه اش از یکسو و حجم انباشت سرمایه و نرخ سالانه اش از سوی دیگر. نرخ سود - آنهم سودهای فوق‌العاده و راحت - البته همچنان قطب‌نمای حرکت سرمایه در ایران است، اما نه در جهت انباشت سرمایه مولد که عمده‌تأ در جهت انباشت ثروت.

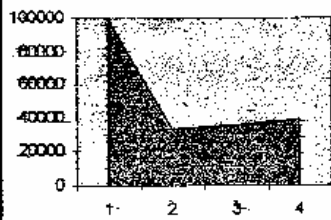
جدول شماره ۵ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت های ثابت سال ۱۳۶۱ (میلیارد ریال)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۵*
سرمایه ثابت	۳۳۲۸/۸	۶۴۴۴/۲	۶۴۴۵/۹	۶۳۱۶/۸	۱۳۷۸/۸	۱۹۴۴/۹	۲۳۰۹
شاخص	۱۰۰	۵۶/۸	۳۹/۲	۳۶/۵	۳۱/۳	۵۸/۲	۶۹
نسبت من به قد**	۲۹/۵	۱۸/۸	۱۶/۷	۱۲/۳	۱۳	۱۶	۱۶/۶

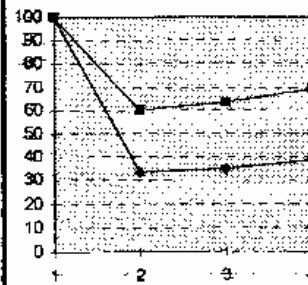
*از قام سال ۷۵ بر آورد است. **نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی

مخذ: بر اساس سالنامه ۷۳ جدول شماره ۲ - برآورد مرکز امور فر نرخ رشد سرمایه‌گذاری به نقل از نشریه سلام شماره ۱۸۲۶

کاهش شدید سرمایه‌گذاری سرانه از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵



شاخص متوسط تولید ناخالص داخلی سرانه (منحنی فوقانی) و سرمایه‌گذاری سرانه طی مدت ۲۰ سال



تأکید بر کاهش نسبی سرمایه‌گذاری (در کنار کاهش مطلق) از این رو است که برخی از کارشناسان اقتصادی در توجیه این وضعیت به مسأله جنگ ۸ ساله و تیز کاهش درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت تکیه می‌کنند. توجیه جنگ (از تکت اش برای توده‌ها و برکت اش برای سرمایه‌دلالی بگلوله) فقط می‌تواند تا حدودی نیمه اول دوره بررسی را حداکثر تا سال ۶۸ در برگیرد. اینکه چرا نسبت پایین سرمایه‌گذاری همچنان تا سال ۷۵ ادامه داشته است با عامل جنگ قابل توجیه نیست. بر عکس، محصولاً پس از پایان جنگ، ضرورت مرمت خرابی‌ها و از کار افتادگی برخی واحدهای تولیدی و تغییر ریل تولید و غیره افزایش نسبی سرمایه‌گذاری را باعث می‌شود. حتی اگر حجم سرمایه‌گذاری بطور مطلق در سطح پایینی باقی مانده باشد. کاهش درآمدهای ارزی نیز اگرچه عاملی در کاهش مطلق سرمایه‌گذاری می‌تواند محسوب شود

حسابداری به موجودی کالاها سرمایه‌ای افزوده می‌شود و "کالاها سرمایه‌ای عبارت است از کالاهاهایی که عمر اقتصادی آنها بیش از یکسال است و برای تولید کالاها و خدمات چندبکار می‌رود"

با استناد به جدول مشاهده می‌شود که حجم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (از این پس سرمایه‌گذاری) بطور مطلق کاهش یافته است. شاخص این حجم (میتا سال ۵۵) در سطو دوم جدول آورده شده است. نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی که در سطر سوم جدول محاسبه شده بیانگر این است که نه فقط حجم سرمایه‌گذاری بطور مطلق کاهش یافته (توجه شود به ارقام شاخص)، بلکه سهم سرمایه‌گذاری در هزینه‌های ناخالص نیز کاهش یافته است. بهارث دیگر اساساً از حجم سرمایه‌گذاری، هم بطور مطلق و هم بطور نسبی بشدت کاسته شده است.

بررسی اوضاع اقتصادی : فلاکت در آینه آمار

نیروی انسانی و اشتغال : بن بست

افزایش سالانه جمعیت با نرخ رشدی بسیار بالا به‌همراه محدود شدن ظرفیت‌های تولیدی و تنگنوی شدن فرصت‌های شغلی، گره‌گامی است که اقتصاد ورشکسته موجود را در روند آبی به بن بست می‌کشد.

کل جمعیت ایران از ۳۳/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. به این ترتیب میانگین نرخ رشد جمعیت طی مدت ۲۰ سال، سالانه برابر با ۳/۹ درصد بوده است. هر چند نرخ رشد جمعیت در ۱۰ سال اول بالاتر از همین نرخ در ۱۰ سال دوم می‌باشد، لیکن به هر حال نرخ رشد بالا بطور کلی، سبب شده است که هرم سنی جمعیت حتی برای سال‌های ۷۰ یا ۷۵ بسیار جوان باشد. در سال ۷۰ جمعیت زیر ۲۰ سال ۵۵ درصد و جمعیت زیر ۱۵ سال ۴۵ درصد از کل جمعیت را تشکیل داده است. در سال ۷۵ نیز اظهار شده که "بیش از ۵۰ درصد از جمعیت کشور را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهند."

بر تفکیک سنی جمعیت بدین دلیل تأکید شد تا نیروی عظیمی که ظرف ۱۰ سال آینده وارد "بازارکار" می‌شود، ملموس شود. آیا اقتصاد جامعه - با مشخصاتی که قبلاً توضیح داده شد- توان جلب این نیرو را دارد؟ پاسخ قطعاً منفی است. منفی آنهم در ابعاد غیر قابل تصور. همین امروز بیکاری و پرتاب شدن به جمعیت غیر فعال دامنه وسیعی دارد. این دامنه اما وسیع‌تر خواهد شد.

جدول شماره ۶ - تشکیل سرمایه ثابت سوانه برای سال‌های منتخب (هزار ریال)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
سرمایه گذاری سوانه	۹۸/۷	۳۳/۳	۳۴/۸	۳۸/۳
شاخص	۱۰۰	۳۳/۷	۳۵	۳۸/۸

منبع: جدول شماره ۵ - سالنامه آماری ۷۳ - نتایج سرشماری سال ۷۵

جدول شماره ۷ - سهم فعالیت‌های اقتصادی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (در صد)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
مصنوع فعالیت‌ها *	۴۵/۷	۳۰	۲۵	۲۸	۳۰	۳۷	۳۴	۳۲
خدمات	۵۴/۳	۷۰	۷۵	۷۳	۷۰	۶۳	۶۶	۶۶

* مجموع فعالیت‌ها - کشاورزی - صنعت و معادن - نفت و گاز - آب و برق - ساختمان

منبع: سالنامه‌های آماری ۷۰ و ۷۳

یکسو و از سوی دیگر فقط سهم بخش خدمات در اختصاص سرمایه‌گذاری‌های سالانه است. قبلاً مشاهده شد که سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی بسیار بالا و بطور متوسط مابین ۴۵ تا ۵۰ درصد در نوسان است. با این وجود، اما، سهم فوق‌العاده‌ای از سرمایه‌گذاری سالانه - مابین ۶۵ تا ۷۰ درصد - را این بخش می‌بلعد و برای آینده پرورتر می‌شود. ناچاری که قسمت انتفاعی بخش خدمات در نظر است، این پرولی‌شدی هم با قانون سود خزانانی دلود و هم با اقتصاد دلالی متمسک از آن قانون. زمانی که بحالت نرخ سود پائین و عدم تأمین سرمایه و نیز سلطه سیاست‌های دلالی، نزدیک به ۵۰ درصد ظرفیت تولیدی کشور بلااستفاده است، سرمایه‌گذاری در جایی سرازیر می‌شود که با دردمس کمتر و در کوتاه مدت با نرخ سود بالاتری روبرو باشد.

پس، خلاصه اینکه طی ۲۰ سال، سرمایه‌گذاری چه بلعاف ارزش کل و چه بلعاف نسبت آن به تولید ناخالص داخلی کاهش و خاست یار یافته است. بطوریکه نرخ سرمایه‌گذاری سوانه بیش از ۶۰ درصد سقوط کرده است. این اولاً، ثانیاً بطور متوسط بیش از ۶۷ درصد کل میزان سرمایه‌گذاری‌ها به بخش خدمات اختصاص داده شده.

عملکرد این مجموعه توضیح دهنده روند دائمی حالت رکود - تورمی طی ۲۰ سال گذشته و بیاتنگر دامنه همین روند در آینده است.

لیکن نمی‌تواند توضیحی در کاهش نسبی آن باشد. به هر حال سرمایه‌گذاری هم بطور مطلق و هم بطور نسبی کاهش یافته است.

رابطه حجم سرمایه‌گذاری سالانه و میزان جمعیت نیز شاخص دیگری در تحلیل موقعیت سرمایه‌گذاری است. جدول شماره ۶ سرمایه‌گذاری سوانه و شاخص آن را طی یک دوره ۲۰ ساله برای سال‌هایی منتخب نشان می‌دهد. طی سال‌های ۵۵ تا ۶۵ سرمایه‌گذاری سوانه کاهش برابر با ۶۶/۲ درصد نشان می‌دهد. به‌مبارتی میانگین نرخ کاهش سالانه سرمایه‌گذاری سوانه طی مدت ۱۰ سال برابر با ۶/۶ درصد بوده است.

توجه شود که افت سرمایه‌گذاری بسیار شدیدتر از کاهش تولید ناخالص داخلی و یا درآمد سوانه بوده است. طی سال‌های ۶۵ تا ۷۵ سرمایه‌گذاری سوانه شاهد افزایش بسیار کند و لاک پشتی است. طی این ۱۰ سال دوم شاخص سرمایه‌گذاری سوانه فقط از ۳۳/۷ به رقم ۳۸/۹ افزایش یافته است. بطور کلی در یک بررسی بیست ساله، نرخ رشد سرمایه‌گذاری سوانه منفی بوده است. در پایان این دوره، سال ۱۳۷۵، سرمایه‌گذاری سوانه هنوز ۶۱ درصد از سال پایه دوره بررسی پایین‌تر است. این یک از مهمترین معیارهای کلیدی در تبیین روند آبی اقتصادی است که ورشکستگی آن از پیش رقم خورده است.

کاهش ۶۱ درصدی سرمایه‌گذاری سوانه بخودی خود نشانگر یک ورشکستگی کامل اقتصادی است. این، اما، هنوز پایان ماجرا نیست. سیمای واقعی عملکرد اقتصاد ایران زمانی عریان‌تر می‌شود که سهم بخش‌های مختلف اقتصادی از سرمایه‌گذاری سالانه دانسته شود. در اینجا است که نقش اقتصاد با قطب‌های نرخ سود و بطور مشخص نقش انگلی اقتصاد دلالی روشن‌تر می‌شود. جدول شماره ۷ نشانگر سهم تمامی فعالیت‌های اقتصادی (مجموعاً) از

که به بن بست کشیده می شود را پنهان نمود. تنگ بودن فرصت های شغلی يك معضل اقتصاد سرمایه داری ایران است. جدول شماره ۹ با استفاده از جدول قبلی منظور روشن تر شدن این معضل محاسبه شده است.

حتا اگر کلاً از میزان جمعیت بیکار (بمقوله بخشی از جمعیت فعال) صرف نظر شود، یعنی فرض شود که نرخ بیکاری رسمی صفر است، که همه جمعیت فعال شاغل اند، یعنی فرضی محال، هنوز معضل با تمام ابعادش در پیش رو است. ستون اول جدول نسبت کل جمعیت فعال (که فرض شد همه شاغل اند) به کل جمعیت ۱۰ ساله به بالا را نشان می دهد. این نسبت از ۴۶ درصد در سال ۱۳۴۵ مداولاً سقوط کرده تا در سال ۷۰ به ۳۸ درصد نزول یافته است. اگر که نسبت جمعیت شاغل به جمعیت ۱۰ ساله و ... محاسبه شود ارقامی وحشتناک تر پیش روی خواهد بود؛ يك سير نزولی از ۴۲ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۴ درصد در سال ۷۰. ستون دوم که روی دیگر ستون اول است نسبت جمعیت غیر فعال به جمعیت

اما. نشان دادن دامنه وسیع و دائمی بیکاری و تداوم همین روند در آینده آنها هم در ابعاد وسیع تر است.

بی شك نرخ اادرصدی بیکاری - برای دوره ای طولانی- نرخ بالایی است. این، اما، همراه کننده است. همراه کننده است اگر که به تعریف پشت این رقم توجه نشود و ترفندهای آماری در نظر گرفته نشود. در سرشماری های عمومی، در برخی سالنامه های آماری " افرادی که در هفته ۸ ساعت و بیشتر کار کرده اند" و در برخی سالنامه های دیگر " افرادی که حداقل دویز (ساعات کار مطرح نیست) کار کرده اند" شاغل محسوب شده اند. این تعریف از شاغل - و لذا از بیکار- بخوبی پاسمه ای بودن نرخ اادرصدی بیکاری را بر ملا می کند. و این هنوز بخشی از ترفند آماری است. چرا که با گنجانیدن جمعیت وسیعی در "جمعیت غیر فعال" آمار بیکاران و نرخ آن پایین کشیده می شود. وضعیت اقتصادی آنچنان است که اما با این نوع دستکاری ها نمی توان مرخصیت "بازلکار"

جدول شماره ۸ در بزرگترین جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر است. اینکه سالنامه رسمی کشور، جمعیت آماده به کار را از کودکان ۱۰ ساله آغاز می کند موضوعی دردآور است. بنا به آمارهای رسمی فقط در سال ۷۰، نزدیک به نهم میلیون از جمعیت فعال کشور را کودکان ما بین ۱۴-۱۵ سال تشکیل داده است. این، اما، موضوعی در خور بررسی جداگانه است.

رقم بالای نرخ بیکاری و پایداری آن با نرخ های اادرصدی و اادرصدی برای مدتی طولانی، بیانگر رکودی دائمی است، رکودی که صرفاً مربوط به عملکرد سیکل های بازرگانی نیست. اقتصاددانان بورژوا مدت زمانی است که بر حضور دائمی يك "نرخ بیکاری طبیعی" در جوامع سرمایه داری اعتراف می کنند. طبیعی می دانند که حاشیه ای (درصدی) از جمعیت فعال همواره بیکار باشد. بیکاری چه در محدوده آن همیار توجیه گرایانه و چه فراتر از آن خصیصه نظام سرمایه داری است. در اینجا قصد

جدول شماره ۸- جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع فعالیت (هزار نفر)

سال	جمع کل	جمعیت فعال			جمع غیر فعال
		جمع	شاغل	بیکار	
۱۳۴۵	۱۷۰۰۰	۷۸۴۲	۷۱۱۶	۷۴۴	
۱۳۵۵	۲۳۰۰۲	۹۷۹۶	۸۷۹۹	۹۹۷	
۱۳۶۵	۳۲۸۷۴	۱۲۸۲۰	۱۱۰۰۲	۱۸۱۹	
۱۳۷۰	۳۸۶۵۵	۱۴۷۳۷	۱۳۰۹۷	۱۶۴۰	

مأخذ: سالنامه آماری ۷۳

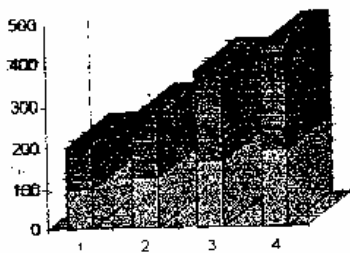
جدول شماره ۹- روند رشد جمعیت فعال و جمعیت غیر فعال

سال	نسبت فعال به کل*	نسبت غیر فعال به کل**	شاخص جمعیت فعال	شاخص جمعیت غیر فعال
۱۳۴۵	۴۶	۵۴	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۵۵	۴۲/۶	۵۷/۴	۱۲۵	۱۴۴
۱۳۶۵	۳۹	۶۱	۱۶۳	۲۶۷
۱۳۷۰	۳۸	۶۲	۱۸۸	۲۵۶

* نسبت جمع جمعیت فعال به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر

** نسبت جمع جمعیت غیر فعال به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر

مأخذ: جدول شماره ۸



تراکم مداوماً رو به تولید جمعیت غیر فعال (قسمت فوقانی) به جمعیت فعال (قسمت پائین) طی ۲۰ سال

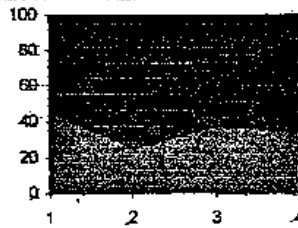
درآمد ملی براساس رده بندی درآمدی چگونه بوده است. اینکه شاخص تغییرات لورم و اجزاء این شاخص چه رونوی پیورده و چگونه و به چه میزان سبب جا به جایی مازاد اجتماعی از قشرهایی به قشرهای دیگر شده است. اینکه...

۳- ساختار قدرت سیاسی (دولت) بطور کلی و نیز تناقضات جمهوری اسلامی مسکوت ماند. مقولهٔ قدرت سیاسی (ساختار و عملکردش) در هیچ جا مقوله ای صرفاً سیاسی نیست. پروژه در سرمایه داری ایران که دولت نقشی کلیدی در اقتصاد دلوا است. نقشی اساسی تا بدان حد که بحران سیاسی یعنی بحران اقتصادی و برعکس، بن بست اقتصادی یعنی بن بست سیاسی و برعکس، فقدان چشم انداز گشایش های اقتصادی یعنی فقدان گشایش های سیاسی و برعکس.

۴- سرمایه داری ایران در ارتباط با سرمایه داری جهانی به تصویر کشیده نشد. منظور فقط تحلیل ارقام مربوط به صادرات و واردات، بازار نفت جهانی و یا تراز بازرگانی نیست. مساله بر سر جایگاه و نقش سرمایه داری ایران در روابط سرمایه داری جهانی نیز هست. مساله بر سر جایگاه و نقش سیاست های نئولیبرالیستی حاکم بر حرکت سرمایه در محدودهٔ جهانی نیز هست. این ها مقوله هایی بیرونی نیستند، برای هیچ جامعه ای بیرونی نبوده و برای سرمایه داری ایران نیز نبوده است.

۵... ۶... ۷...

با وجود تمامی این محدودیت ها در بررسی



قسمت فوقانی نمودار بیانگر حجم سرمایه گذاری و بخش خدمات و قسمت پائین نمایانگر سرمایه گذاری در سایر بخشهای اقتصادی است. سنگینی فوق العاده بخش خدمات کاملاً آشکار است.

طرح چند محدودیت و يك جمعیتدی

فلاکتی که در آئینه نه چندان شفاف آمار تصویر شد، باوجود هولناکی اش در عین حال تصویری است محدود و کدر، که نه تمامی جوانب فلاکت و نه عمق کامل آنرا نمایان می کند. در این بررسی مختصر، محدودیت های عمده ای در به تصویر کشیدن سیماي واقعی و همه جانبه فلاکت وجود دارد.

از جمله اینکه:

۱- محاسبات اساساً با انکاء بر آمارهای رسمی منتشره از سری جمهوری اسلامی صورت گرفت.

هرچند گاهی تعدیل هایی در بکارگیری آمارها رعایت شد، همانند سالهای ۵۴ و ۵۵، اما این موارد تعدیل در کل بررسی فرعی محسوب می شود. البته این محدودیت نمی توانست سیماي فلاکت را تطهیر کند، اگر چه سهمی در نرم تر نشان دادن اش داشه است.

۲- شاخص ها و ملاکها بعضاً مهمی به محك گرفته نشد. اینکه عواید تولید ناخالص داخلی چگونه و به چه نسبت ما بین رانت، سود، بهره، و دستمزد تخصیص یافته است، یا بیماری درآمد ملی چگونه مابین طبقات و اقشار اجتماعی توزیع شده است. اینکه توزیع

بررسی اوضاع اقتصادی

فلاکت در آئینه آمار

۱۰ ساله و بیشتر را مشخص می کند. اگر

در سال ۱۳۴۵ حدود ۵۴ درصد این بخش از جمعیت غیر فعال محسوب می شدند، این نسبت مداوماً افزایش یافته تا به ۶۲ درصد در سال ۷۰ بالغ شده است. دوستان شاخص ها صرفاً برای واضح تر کردن تفاوت نرخ رشد جمعیت فعال و غیر فعال محاسبه شده است و به ساده گی دیده می شود که طی ۲۵ سال نرخ رشد جمعیت غیر فعال بسیار بالاتر از نرخ رشد جمعیت فعال است.

این است آن تنگنای پیش رو که با هیچ وسیله آماری جلوه نمی گیرد. اقتصاد سرمایه داری ایران ظرفیت پاسخ گویی به این معضل را ندارد. البته بیکاری عارضهٔ نظام سرمایه داری است. جمعیت بیکار عارضهٔ کارکرد مالکیت خصوصی، کارمزدوری و سود است. بیکاری مداوم و پرهزینه و پرتاب شدن جمعیت وسیعی به جمعیت غیرفعال در ایران نیز ثمرهٔ همان کارکرد است. با این وجود حتی با معیارهای متعارف اقتصاد بورژوازی، وجود بیکاری با چنین دامنهٔ گسترده و طولانی مدت را رکود می نامند، رکود مضمّن. و زمانی که افق در تعدیل این عارضه تاریک است (توجه شود از تعدیل سخن می گویند و نه از حل) از آن بعنوان يك بن بست اقتصادی نام می برند. این نرم ترین بیان معضل پیش رو است. خلاصهٔ کلام اینکه ظرفیت اقتصادی در جذب نیروی انسانی کاملاً محدود، اما لشکری میلیونی از نیروی کار هر ساله سرلژیرو بازو است.

پهرسی اوضاع اقتصادی :

فلاکت در آئینه آمار

حاضر، صرفاً حتا براساس آن بخش از داده ها، ورشکستگی، بن بست، وفلاکت اقتصاد پلاگردید است.

با هر معیاری که به محک گرفته شده، اقتصاد سرمایه داری ایران با بحرانی پرداخته و ادامه دار روبرو است. این بحران، پلاگردید مشخصه های بحران های ادواری سرمایه داری را هم دارد، اما فقط به آن خلاصه نمی شود. ساخت و پافت و کارکرد این اقتصاد بگونه ایست که بحران های ادواری خود در پطن يك بحران همه جانبه تر و بادوام تر ظهور می یابد. بنین معنا که وقتی از رکود بمنوان قازی از بحران های ادواری بحث می شود، در حقیقت رکود در رکود مطرح است. بستر این اقتصاد، اساساً بستری رکود - تورمی است. عملکرد ۲۰ ساله گذشته این بستر و مستحکم تر کرده است.

اقتصادی که طی ۲۰ سال با کسب حدود ۴۰۰ میلیارد دلار لری - اساساً از فروش يك قلم کالا یعنی نفت - تولید ناخالص اش در حول و حوش سال آغازین در جا زده و در خوشبختانه ترین حالت بطور متوسط سالانه حدود يك درصد رشد داشته است. اقتصادی ایستا است. اقتصادی که تولید سرانه یا درآمد سرانه اش، بمنوان محکم هر چند ناهنجاری در تعیین وضعیت معیشتی نوده ها، مدولوماً سیر نزولی پیوده، بطوریکه پس از ۲۰ سال قدرت خرید جامعه بطور متوسط حدود ۳۰ درصد پایین آمده، اقتصادی نه فقط ایستا که ورشکسته است. و این صرفاً بیانگر يك جنبه پس روی است. جنبه ای که خودش را فقط با خودش می سنجد. جنبه دیگر، جنبه پس روی نسبی یا پس روی مقایسه ای - رقابتی نیز در بعد جهان سرمایه داری عملکرد دارد. اگر که تولید ناخالص داخلی یا تولید سرانه برای مدتی طولانی از رشدی محدود و ناچیز در مقایسه با متوسط نرخ

رشد اقتصاد جهانی برخوردار باشد، این جنبه دیگر پس روی است. و ضریب عملکرد این جنبه برای کشورهای توسعه نیافته سرمایه داری بیشتر هم هست. سرمایه داری ایران از این جنبه نیز وضعیت وخیم تری یافته است.

عوامل چندی در تکوین چنین وضعیتی دخیل بوده است. از این میان کلیدی ترین عامل (در حیطه اقتصاد) وضعیت کمی و کیفی انباشت سرمایه است. نرخ انباشت سرمایه، طی ۲۰ سال، ثابت مانده که نشانده صرفاً ایستایی باشد بلکه با کاهش بیش از ۳۰ درصد مواجه بوده است. نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی نیز به حدود ۱۶ درصد محدود شده و سرمایه گذاری سرانه با افتی بسیار شدید به حدود يك سوم رسیده است. بعلاوه سهم بخش خدمات در اختصاص سرمایه گذاری های سالانه به ۹۶ درصد از کلی سرمایه گذاری افزایش یافته است.

حاصل چنین میزان نازل از انباشت سرمایه توأم با ترکیب اختصاصی اش به بخش های مختلف اقتصادی نه فقط ظرفیت تولیدی - اشتغالی موجود را بشدت محدود کرده بلکه ایستادگی این ظرفیت در آینده ای قابل پیش بینی را نیز ناممکن ساخته است.

ویا لاخره درصد بالای بیکاری و پرتاب شدن به جمعیت غیر فعال عارضه این ساختار اقتصادی است. تنگ تر شدن ظرفیت تولیدی - اشتغالی بهمرله افزایش نرخ رشد جمعیت نه فقط بیکاری رسمی گسترده را تدویم پخشیده که مدولوماً نسبت جمعیت فعال به جمعیت غیر فعال را کاهش داده، بطوریکه هم اکنون این رقم به حدود يك سوم رسیده است.

مجموعه این فراینده ورشکستگی موجود را نهادی می سازد. سیاست های سرمایه دلوانه که متکی بر قانون بازلو و سود و نیازمند ارتش ذخیره کار است، قادر به درهم شکستن این معضل نیست. پس می ماند معجزه یا انقلاب .

صایری

بقیه از صفحه ۱

درحاشیه ی، زمینه های گشایش رابطه با آمریکا:

ماجرای شیطان بزرگ و فرشته ی تمدن ها

برده این رابطه به نیوگی مستور شده در شعارهای اسلامی و مانورهای دیپلماتیک دولت آمریکا نبوده و در پس ثبأرهای بجای مانده از دل این شعارها و مانورها ماجراهایی همانند، "ایران گیت" نیز برملا می شد.

امروز اما در يك پریود زمانی دیگر، در پس تحولات و گفتمان سیاسی روزمره ی پیروان خط امام، خاخی ومؤتلفینش، شیطان بزرگ آرام، توأم به فرشته تمدن تبدیل شده و تحت لوای رابطه با مردم آمریکا و برخورد "تمدن ها" زمینه های گشایش رابطه با دولت آمریکا جستجو می شود.

منشا چنین چرخشی را در این دوره اما باید در جای دیگری جستجو کرد :

در شکست تمام عیار جمهوری اسلامی و تنفر عمیق مردم از این رژیم، در تلاشی که ایران برای حفظ نظام شان و اصلاحاتی محدود در حاشیه آن دنبال می کنند، در عقب راندن گولیشات دیگر اسلامی که پیرو ذوب شدن در فقهات آند و تحکیم موقعیت خود در دستگاه حکومت اسلامی که با فضاحت ذوب شدن در فقهات دیگر قادر به ادامه حیات نیست، در بی رنگ شدن خنای دیپلماسی اسلام پرستی، و... و از همه مهمتر در کوشش خاخی و مؤتلفین اش برای مهار کردن جنب و جوشی که از "پائین" مدام گسترش یافته و جمهوری فخر وفلاکت را آماج قرار داده است.

پرسی اوضاع اقتصادی:

فلاکت در آئینه آمار

حاضر. صرفاً حتا براساس آن بخش از داده ها، ورشکستگی، بن بست، و فلاکت اقتصاد پلاگرد است.

با هر معیاری که به محک گرفته شود، اقتصاد سرمایه داری ایران با بحرانی پرداخته و ادامه دار روبرو است. این بحران، پلاگرد مشخصه های بحران های ادولری سرمایه داری را هم دارد، اما فقط به آن خلاصه نمی شود. ساخت و بافت و کارکرد این اقتصاد پگرتنه است که بحران های ادولری خود در بطن يك بحران همه جانبه تو و بادوام تر ظهور می یابد. بدین معنا که وقتی از رکود بعنوان قازی از بحران های ادولری بحث می شود، در حقیقت رکود در رکود مطرح است. بستر این اقتصاد، اساساً بستری رکود - ترمسی است. عملکرده ۲۰ ساله گذشته این بستر را مستحکم تر کرده است.

اقتصادی که طی ۲۰ سال با کسب حدود ۴۰۰ میلیارد دلار ارز- اساساً از فروش يك قلم کالا یعنی نفت - تولید ناخالص اش در حول و حوش سال آغازین در جا زده و در خوشبینانه ترین حالت بطور متوسط سالانه حدود يك درصد رشد داشته است، اقتصادی ایستا است. اقتصادی که تولید سرانه یا درآمد سرانه اش، بعنوان محک هر چند ناخنجاری در تعیین وضعیت معیشتی تروه ها، مدولوماً سیرزولی پیموده، بطوریکه پس از ۲۰ سال قدرت خرید جامعه بطور متوسط حدود ۳۰ درصد پایین آمده، اقتصادی نه فقط ایستا که ورشکسته است. و این صوقاً بیانگر يك جنبه پس روی است. جنبه ای که خودش را فقط با خودش می سنجد. جنبه دیگر، جنبه پس روی نسبی یا پس روی مقلایسه ای - رقابتی نیز در بعد جهان سرمایه داری عملکرده دارد. اگر که تولید ناخالص داخلی یا تولید سرانه برای مدالی طولانی از رشدی محدود و ناچیز در مقایسه با متوسط نرخ

رشد اقتصاد جهانی برخوردلر باشد، این جنبه دیگر پس روی است. و ضریب عملکرده این جنبه برای کشورهای توسعه نیافته سرمایه داری بیشتر هم هست. سرمایه داری ایران از این جنبه نیز وضعیت و طیم تری یافته است.

عوامل چندی در تکرین چنین وضعیتی دخیل بوده است. از این میان کلیدی ترین عامل (در حیطه اقتصاد) وضعیت کسی و کیفی اثبات سرمایه است. نرخ اثبات سرمایه، طی ۲۰ سال، ثابت مانده که نشانه صرفاً ایستایی باشد بلکه با کاهش بیش از ۳۰ درصد مواجه بوده است. نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی نیز به حدود ۱۶ درصد محدود شده و سرمایه گذاری سرانه با افتی بسیار شدید به حدود يك سوم رسیده است. علاوه سهم بخش خدمات در اختصاص سرمایه گذاری های سالانه به ۹۶ درصد از کل سرمایه گذاری افزایش یافته است.

حاصل چنین میولن نازلی از اثبات سرمایه توأم با ترکیب اختصاصی اش به بخش های مختلف اقتصادی نه فقط ظرفیت تولیدی - اشتغالی موجود را بشدت محدود کرده بلکه تناسب این ظرفیت در آینده ای قابل پیش بینی را نیز ناممکن ساخته است.

ویاخره درصد بالای بیکاری و پرتاب شدن به جمعیت غیر فعال عارضه این ساختار اقتصادی است. تنگ تر شدن ظرفیت تولیدی - اشتغالی بهمرله افزایش نرخ رشد جمعیت نه فقط بیکاری رسمی گسترده را مداوم پخشیده که مدولوماً نسبت جمعیت فعال به جمعیت غیر فعال را کاهش داده، بطوریکه هم اکنون این رقم به حدود يك سوم رسیده است.

مجموعه این فرایند ورشکستگی موجود را نهادی می سازد. سیاست های سرمایه دلرانه که متکی بر قانون بازلو و سود و نیازمند ارتش ذخیره کار است، قادر به درهم شکستن این معضل نیست. پس می ماند معجزه یا انقلاب.

صاوری

بقیه از صفحه ۱

درحاشیه ی، زمینه های گشایش رابطه با آمریکا:

ماجرای شیطان بزرگ و فرشته ی تمدن ها

پرده این رابطه به تیرگی مستور شده در شعارهای اسلامی و مانورهای دیپلماتیک دولت آمریکا نبوده و در پس غبارهای بجای مانده از دل این شمارها و مانورها ماجراهایی همانند، "ایران گیت" نیز برملا می شد.

امروز اما در يك پیرود زمانی دیگر، در پس تحولات و گفتارهای سیاسی روزمره ی پیروان خط امام، خانی ومؤلفینش، شیطان بزرگ آرام، آرام به فرشته تمدن تبدیل شده و تحت لوای رابطه با مردم آمریکا و برخورد "تمدن ها" زمینه های گشایش رابطه با دولت آمریکا جستجو می شود.

منشا چنین چرخشی را در این دوره اما باید در جای دیگری جستجو کرد:

در شکست تمام عیار جمهوری اسلامی و تفر عمیق مردم از این رژیم، در فلاکتی که لبنان برای حفظ نظام شان و اصلاحاتی محدود در حاشیه آن دنبال می کنند، در عقب راندن گرهشادت دیگر اسلامی که پیرو ذوب شدن در فقهاقت اند و تحکیم موقعیت خود در دستگاه حکومت اسلامی که با فضاقت ذوب شدن در فقهاقت دیگر قادر به ادامه حیات نیست، در بی رنگ شدن حنای دیپلماسی اسلام پرستی، و... واز همه مهمتر در کوشش خانی و مؤلفین اش برای مهار کردن جنب و جوشی که از "پائین" مدام گسترش یافته و جمهوری فقر و فلاکت را آماج قرار داده است.

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران فقاقت، جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

دولت بورژوازی بر ملا کند. بر پستری چنین شرایطی است که روابط، نرم‌ها و قوانین اجتماعی در پیکره انبوهی از احکام شرعی منجمد می‌شوند و احکام شرعی نیز در تضاد با آنها بی‌رنگ شده و تفسیرهای مختلف می‌آفریند. این تفسیرها گروه‌بندی‌های موجود را در برابر هم قرار می‌دهد و با به گروه‌بندی‌های جدید منجر می‌شود.

پوشش مبارزه طبقاتی و مقاومت انقلابی که در بطن جامعه به شکل آشکار و پنهان جریان داشته است، دامنه تناقضات جمهوری اسلامی را گسترش داده و منجر به ژرف شدن کشمکش جناح‌ها گردیده است. جدال جناح‌ها برای کسب موقعیت‌های مهم در ساختارهای سیاسی حکومت اسلامی که در جریان انتخابات رئیس‌جمهوری به اوج خود رسید و اکنون نیز در اشکال دیگری ادامه دارد، به توازن قوای جدیدی از موقعیت جناح‌ها در ساختارهای سیاسی جمهوری اسلامی، منجر شده است.

در پس توازن قوای جدید، صف آرایی گروه‌های و گرایش‌های اسلامی در ساختارهای سیاسی و نظامی و فرهنگی رژیم روز به روز به حد یک تعادل نسبی نزدیک می‌شود. تحت چنین شرایطی و بر پیکره اختلافات عمیق هم‌در پاره سامانه‌های ساختار حکومتی و هم‌در مورد نحوه کنترل و اداره جامعه ای که انباشته از تضادهای بی‌شمار است، اراده کم و بیش واحد برای خدایت سامانه‌های ساختاری جمهوری اسلامی نیز روز به روز شکاف بر می‌دارد. مجموعه عوامل فوق به همراه تضادهای بی‌شمار در جامعه، زمینه‌های تحرک مبارزات طبقاتی، سیاسی، و اجتماعی را افزایش می‌دهد.

شور و شوقی که در "پائین" در میان

کارگران، زنان و جوانان و ... برای تغییر در سرنوشت سیاسی بشکل آشکاری پدیدار گردیده است. جناح‌های حکومت اسلامی را به وحشت انداخته و راه حل‌های متفاوتی برای حفظ نظام نشان به پیش کشنده اند. سرکوب شبه نظامی راه حل "جناح بازر"، منجمد کردن اعتراضات مردم در محدوده اصلاحاتی در حاشیه حکومت اسلامی لرمغان خاکی و مؤتلفین اش و کاربرد توأم سرکوب، اصلاحات و عقب نشینی، مصلحت حفظ نظام از دیدگاه رفسنجانی است.

گریزگاه رهایی از چنگال اختاپوس اسلامی، خیزش مبارزه از اعماق، روض جنبش‌های خود سامان در "پائین" و در رأس آنها جنبش طبقاتی کارگران و آماج قرار دادن همزمان همه جناح‌ها و گرایش‌های اسلامی در درون و حاشیه حکومت و سرنگون سازی این رژیم مادیون لرتجایی است.

نشانه‌هایی از صف پندی‌های سیاسی جدید

انتخابات ریاست جمهوری که در بیان یک کشمکش حاد انجام شد، موقعیت جناح‌های مختلف را در ساختارهای سیاسی جمهوری اسلامی تغییر داد. جناح بازر که تا پیش از این اکثریت نهادها را قبضه کرده بود، در برابر جناح مؤتلف (گروه‌های مختلف خط امام و طیف کارگزاران) مجبور به عقب نشینی شد. مواضعی را از دست داد و در سنگرهای دیگری محکم تر شد. با این همه کشمکش بر سر دست‌هایی به نقاط کلیدی قدرت همواره بین این جناح با مؤتلفین و نیز در بین خود گروه

های مؤتلف ادامه داشته و دارد. باخت قدرت که می‌رفت در فقاقت خامنه‌ای و جناح بازر "ذوب شود"، جایگاه و دایره قدرت فقیه را که "خلفی" عمل می‌کرده است، به مرکز جدال جناح‌ها تبدیل کرده است. با این همه فاکتورهای نظیر انتخابات و گویش خاکی، حمایت طیف وسیعی از شرکای داخلی و جهانی جمهوری اسلامی از خاکی، که با هدف ضرورت گشایش شرایط نوین در حکومت اسلامی پیوسته تقویت می‌شود، پشتیبانی خیل بیشماری از قانون‌گرایان، اصلاح‌طلبان، و پیروان "نمینسم اسلامی" از وی و وحشت از چشم انداز یک جامعه مدل عربستانی که مدام از جانب جناح بازر تدارک دیده می‌شود، و ...، نه تنها صف پندی‌های جناح‌های حکومتی، بلکه صف پندی‌های سیاسی در بیرون از حکومت را نیز تحت تاثیر قرار داده. پیامد این تحولات دامن زدن به توهمات استعناطه طلبی بود. و امید به "تغییر از درون" از پس نوبندی‌های گذشته بازار گرمی پیدا کرد. اگر انتخاب کابینه، و جابجایی‌های جدید، خوش بینی‌توده‌های ساده اندیش به وعد‌های خاکی را به پاس بدل کرد. تفسیرهای که استعناطه طلبان از جایگاه خاکی و آینده "تغییر از درون" کرده و می‌کنند از حدیث‌های مکتبی فزونی گرفته است.

مهمترین نکات ستیز در انتخاب کابینه و وزاری اطلاعات، امور خارجه، ارشاد اسلامی و وزارت کشور بود. به روایت خودشان "وزارت خانه‌های سیاسی و فرهنگی". جناح بازر که پیش از انتخابات، با طرح اینکه "دولت شرکت سهامی نیست که سهام آن تقسیم شود" مخالف مشارکت رقبا در دولت فرضی خود بود، پس از انتخابات بر طبل "دولت فرا جناحی" کوبید. نتایج این کشمکش، وزارتخانه‌های مذکور را به "شرکت سهامی" تبدیل کرد با این تفاوت که سهم مؤتلفین افزایش یافت. وزارت کشور در اختیار عبدالله نوری از خط امامی‌ها

قرار گرفت و وی بلافاصله زمینه سازی برای انتخابات یعنی را با تصلبه های وسیع در استانداری ها آغاز کرد که در برخی از آنها نظیر لرستان منجر به یک کشمکش حاد گردید. وزارت خارجه به خرازی و اگذلو گردید که زمینه تشنج در سیاست خارجی بر طرف شود. با این حال ولایتی به مولزات آن مشاور "رحبر" در امور خارجه شد تا در ارگانهای مولزی و مودرنوی جمهوری اسلامی تولون کاملاً یک طرفه نشود.

وزارت ارشاد نیز به سختی از دست رقیب خارج شد، و وساطت خامنه ای در مورد انتخاب مهره ای بی طرف به جای نوسید. وزارت دادگستری در اختیار "بازار" قرار گرفت که در امر قضاوت خراشی به چهره حکومت فقها وارد نشود. در اینجا از رئیس و وزیر و معاون از فوق سر تا نوک پا حسگی پیرو ذوب شدن در ولایت فقیه اند.

جدال اصلی اما در وزارت اطلاعات بود. اینکه چه کسی هدایت "سریازان گمنام امام زمان" را بعهده بگیرد. در اینجا چنان کشمکش بالا گرفته بود که برای پیشگیری های آتی پیشنهاد تبدیل آن از وزارتخانه به سازمان نیز کار ساز نبود. و جناح بازار نم پس نداد.

مهم "جمعیت لوزشها" از "شورکت تعاونی" نیز یک وزیر بود. اینجا نیز از "دوئت قانون" بی نصیب نماندند. به زنان پیرو حکومت اسلامی اما چیزی نماند. خود اعلام کردند که فاقد تخصص اند و در تخصص زن وارد مطرح نیست!!! برای خالی نبودن تبلیغات انتخاباتی معاونی در حاشیه کابینه گزین شده است. و اولین ارمان وی به پیشنهاد "رئیس جمهور محبوب" غایب گزینش پوشش اسلامی، و ارتقا کنترل جنسی دینی از چادر به ملتمه و چادر هر دو با هم بود تا عفت اسلامی لکه دار نشود. بقیه وزارت خانه ها هم که به اصطلاح تخصصی بود موضوع مرکزی نخاصم جناحها نبود.

با این حال جدال جناح ها چه در عرصه

جامعه و چه در پشت پرده درجه جا ادامه داشته است. افشاگری ملاقات لاریجانی با یکی از مشاورین دولت انگلیس که پیش از انتخابات در راستای جلب حمایت از ناطق نوری انجام گرفته بود، هنوز که هنوز است برگ برنده اسناد دانشجوین پیرو خط امام است که پس از انتخابات دو باره فعال شده اند. اعتراض جوانان باید با چنین روشهایی در مجرای انجمن های اسلامی و دانشجویان خط امام محدود ماند. جناح بازار نیز بیکار ننشست. فتوای خامنه ای در باره "مبارزه یا ثروت های باد آورده" حرف رمزی بود که دست این جناح هم از آستین دادگستری و هم "سریازان گمنام امام زمان" برای حمله به شهره نوری های بیرون بیاید و گوش "کارگزاران"، تکنوکراتهای که با ریش و تسبیح در زیر قباي رنستجانی پنهان شده اند، کشیده شد. تا صرف هزینه های صدها میلیونی از "کیسه بیت المال" برای انتخاب خاکی بی پاسخ نماند.

در مجلس از "قبیله" بازار گرفته شد، بخش زیادی از "حزب الله" مستقل در مجلس که نان را به نرخ روز می خورند، در پی "آرای بیست میلیونی" از بازار بریدند.

در این میان اما سکوت "سردار سازندگی" بیهوده نبود. او نهاد تعیین سیاست های استراتژیته را که با صرف هزینه های جنگلت، از تعداد بیشماری تکنوکرات کارشناس تشکیل شده و نقش بسیار مهمی در سیاست گذاری در زمینه های داخلی و خارجی، خط دمی، کادر سازی و آموزش در دستگاه جمهوری اسلامی را دارند و از نهادهای وابسته به ارگان رئیس جمهوری بود، با خرد برد!!! پس از انتخابات قدرت دیگری بشکل آرام و پنهان در حال رشد است. و تلاش دارد که از میان ولی فقیه و رئیس جمهور حرف اول را بزند. در "شورای تشخیص مصلحت" رنستجانی خزیده است. و مقرر کرده که سیاستهای کلی نظام در اینجا تعیین شود. کشمکش اما در این عرصه ها

محدود نماند. به قام روزنه های رژیم کشیده شد. به میان شاخه های مختلف سیاسی و نظامی، و در همه جا عزت و نصب های صورت گرفت. به میان دسته های مختلف آیت اله ها، و جناحهای گوناگون حوزه های علمیه، به میان انجمن ها و نهاد های اسلامی، و... و به تمامی سوراخ سنبه های جمهوری اسلامی.

مجموعه شرایط فوق جناح بازار را عقب راند و شاخه های مختلف مؤتلف را که در آستانه حذف شدن از دم و دستگاه قدرت حکومتی قرار داشتند، را به شدت فعال کرده و به صحنه باز گرداند. جدال برای کسب موقعیت بهتر باز هم ادامه دارد. هر روز که میگردد تولون قوا د در ساختارهای اساسی قدرت به سمت یک تعداد نسبی کشیده می شود. تعدادی از سیاستها و رولیت های متضاد، هم بر سر تبدیل بافت ها و ساختارهای حکومت اسلامی و هم کنترل اداره جامعه، - براده کم و بیش واحد - برای هدایت دستگاه بروکراتیکه - نظامی جمهوری اسلامی را منجمد کرده است.

رویش مبارزه از پائین، و تحریک برای تغییر در سرنوشت سیاسی و آماج قرار دادن نکتیت اسلامی که پیش از هر دوره دیگری، برجسته شده است، راه حل های متفاوتی را بین جناحها برای "حفظ نظام" و موقعیت برتر در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی به پیش کشیده است. راه حل بازار سرکوب است و بس، مانورهای این جناح بر سر "توجه به فقیه" و ماجرای منتظری و آذری قمی، دو هدف هم زمان را دنبال می کرد: ایجاد رب و وحشت در جامعه با اتکا به اهرمهای نظامی و سیاسی (به ویژه اتکا به اهرم فقیه که در اختیار این جناح است) از یکطرف، و به واکنش و دلالتن زود هنگام مؤتلفین ضد بازار و مجریه در این ائتلاف و ایجاد شرایط مساعد برای تعرض بیشتر از طرف دیگر. مؤتلفین ضد بازار که زمینه های "حفظ نظام" را با توجه به شکست همه جانبه جمهوری اسلامی و رشد مبارزه از "پائین" با اصلاحاتی در حاشیه

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران فقاقت، جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

گرایش‌های اسلامی: جدال‌های امروز و بازتاب‌های گذشته

دایره قدرت فقیه در حکومت اسلامی بویژه پس از مرگ خمینی به یکی از مهمترین نکات اختلافی در بین آنها، ملاحه و اسلام‌یون ریز و درشت بدل شده است. "حکومت مطلقه فقیه" یا همسازی نهاد های غیر دینی با فقهات اسلامی "جمهوریت با فقهات" و با عناصر ترکیبی از همه اینها، موضوعاتی است که نه تنها امروز بلکه از دیر بازر بین گرایش‌های اسلامی و نیز میان روحانیت شیعه به‌منزله یکی از ارکان مهم هدایت‌کننده گرایش‌های اسلامی جدال برانگیز بوده است. در بین آنها ضمن یک توافق عمومی بر پستریک حکومت دینی با الگوی صدر اسلام در مورد همسازی با شرایط جدید اما تمایز نظرات فراوان وجود داشته است. با این همه تجارب ده‌های گذشته نشان می‌دهد که در بین گرایش‌های اسلامی، در هیچ زمانی با تحولی از درون در راستای همسازی دین با شرایط جدید که منجر به عرفی‌نمودن روابط شرعی و کوتاه نمودن دست مذهب از روابط اجتماعی شده باشد، مواجه نبوده ایم. به‌عکس عملکرد سیاسی گرایش‌های اسلامی در ده‌های گذشته و مقابله این مجموعه با استبداد حکومتی از موضع دفاع از سنت، استنادگی در برابر تجدید خواهی و مقابله با سیاست و فرهنگ مدرن و پیشرود بوده است.

جامعه مدنی بورژوازی، سنت گرایان و گرایش‌های اسلامی

جامعه مدنی بورژوازی، همراه با تکوین دولت بورژوازی و روندهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی سرمایه داری، تحت هدایت استبداد سلطنتی و در فقدان آزادی‌های سیاسی و نهادهای برآمده از دل آن، منتهای منتهی است

بدل شده است. در پرتو این "کارزار فرهنگی" روایت‌های مدرن با باورهای دینی ترکیب شده تا دستگاه عهد عتیقی اسلامی با رنگ آمیزی جدیدی آرایه گردد. دروغ پردازی در باره گرایش‌های اسلامی و پیشینه‌های آنان مد روز شده است. مدرن جلوه دادن این جریان‌هاست. سنگ‌تراها و عقب مانده از جنبه‌های دیگر این کارزار تحمیلی است. و نیز در هنگامی که مساله ولایت فقیه به مرکز جدل جناح‌ها بدل گردیده پیدایی مفاهیم مدرن در گفتار سیاسی متحذین - هر چند با صحنه‌های گوناگون اما با یک هدف مشترک، بخش دیگری از این "کارزار فرهنگی" برای شکل‌شدن سانسورتری قدرت فقیه، در پیگیر حکومت اسلامی است. بدون آنکه چهره اسلام و مضمین خرابی بردارد. چنین است که سناریوی دیگری بعنوان "جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی" و نورد ژورنالیزم جناح‌های مؤلف و بسیاری از قانون‌گرایان و اصلاح‌طلبان ریز و درشت شده است.

بررسی تناقض دستگاه دینی و فقاقت با مختصات سیاسی اقتصادی جامعه ایران، پرده برداری از تناقضات گرایش‌های اسلامی و عربیان نمودن بیشتر چهره‌ها و نقش مخربی که طی ده‌های گذشته در حفظ پایه‌های سنت مدار و عقب مانده دینی داشته‌اند و مقابله آنها با جنبش‌های مدرن و پیشرود در ایران و ... و انشای دورویی عافیت‌طلبان رنگارنگ، و گفتگوی انتقادی آنها با گرایش‌های اسلامی، که در زوروق "قانون‌گرایان و جامعه مدنی" پیچیده شده است، ضرورتی است برای منجمد نمودن این کارزار تحمیلی فرهنگی.

حکومت اسلامی جستجو می‌کنند و تاکنون زیرکانه بیش از دو هزار نفر از عناصر جناح رقیب را تصفیه کرده‌اند، خیره‌تر از آن بودند که به این درگیری زود هنگام تن در دهند. چرا که می‌دانند یک رودرویی زود هنگام با به نفع رقیب تمام می‌شود و یا به گسترش مبارزه‌ای پائین منجر شده و کل نظام‌شان را بر باد خواهد برد.

اوضاع کنونی در عین حال زمینه‌های یک اختلاف وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر را نیز افزایش داده است.

وحشت از خیزش مبارزه از اعماق و تحرک مبارزه‌ای رادیکال از دل جامعه و تکرار ماجرای "پاران و سین" بخش وسیعی از اپوزیسیون استحالته طلب از جنس‌های متفاوت، را در کنار ظامی و متحدینش در حکومت اسلامی قرار داده است. و امید به "تغییر از درون" دوباره بازار گرمی پیدا کرده است.

جمهوری فقاقتی و اصلاحات از درون

اگر همه حرف "بازار" ذوب شدن در فقاقت است ترکیبی متناقض تر از یک حکومت دینی "جمهوریت و فقاقت"، جانیابه‌فلاشی است که مؤلفین به منظور اصلاحاتی محدود، در راستای تدوین ساختار حکومتی در مقابل تیزی‌های "بازار" و حکومت عربستانی برای کنترل و اداره جامعه به پیش کشیده‌اند. همین "اصلاحات" مصلحین اجتماعی پیرو "تغییر از درون" را با آنها همساز کرده است.

"کسب هژمونی" به منظور جلب "مشارکت" توده‌ای در راستای اصلاحات سانسورتری به کارزار تحمیلی فرهنگی پیروان "تغییر از درون"

که در ایران شکل گرفته است. با این همه روند های رشد و تکوین روابط سرمایه داری که بر مبنای نیازهای سرمایه جهانی و بومی بود، وضعیت دوگانه ای را در رابطه با سنت گرایی و مدرنیسم در سطح جامعه و مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن بازتاب داده است. از یکسر نیازهای سرمایه و دولت بورژوازی بسیاری از روابط سنتی را در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به کنار می زد و از دیگر سو چون این روند از بالا و محدود به حکومت سلطنتی بود، در برابر با جنبش های پیشرو، مترقی و مدرنی فرار می گرفت که از پائین گسترش یافته و استبداد سلطنتی را آماج قرار داده بود. اثرات چنین شرایطی به ماندگاری بنیادهای عقب مانده متکی به سنت و بیرویه تدابیر حضور نهاد های سنتی و عقب مانده دینی منجر می گردید. روند چنین کشاکشی در عین حال که به دوگانگی و ماندگاری بنیادهای سنتی و مدرن در کنار هم منجر می شد، بازتاب متناقضی برآمده از همین دوگانگی در عرصه مقابله با استبداد سلطنتی را نیز برجسته می نمود.

در نواحی مقابله با استبداد حکومتی با دو انگیزه متفاوت. مقابله با استبداد سلطنتی با انگیزه های بیرونی، مدرن و انقلابی و کرنش در برابر آن برای حفظ بنیادهای متکی بر روابط سنتی و دینی کارکردهای چنین روندی همراه با عملکرد فرمیسم و هم چنین پوپولیسم حاکم بر چه، باعث شد که در عرصه مبارزه سیاسی بر علیه سلطنت به نقش مخرب گرایش های اسلامی کم بها داده شده، و منزوی نمودن آنها نیز در دستور کار قرار نگیرد و همین شرایط خود به گرایش های اسلامی اجازه داد که با اتکا به نهادهای سیاسی، فرهنگی متکی به دین و بنیادهای عقب مانده سنتی در جامعه بر تارک انقلاب بهمن که در بنیاد برای مطالبات پیشرو، رادیکال و مدرن بود، قرار بگیرند. تمام چهارب گذشته و حال نشان می دهند که مقابله

گرایش های اسلامی با دستگاه سلطنت از موضع دفاع از بنیادهای روابط عقب مانده دینی و سنتی بوده است.

پدیده "دولت ملت ها" و گرایش های اسلامی دولت بورژوازی هر قدر که عقب مانده باشد متناسب با نیاز هایش به دگرگونی جنبه های مهمی از رابطه دینی و سنتی نیاز مند است. چنین است که دولت بورژوازی با بورژوازی، ارتش، دادگاهها و ... مناسبات پیشا سرمایه داری را به حاشیه رانده و بر فراز سر جامعه قرار می گیرد. پدیده "ملت" معیار سنجش شهروندان شده و جایگزین سطح شناسی انسانها در روابط پیشا سرمایه داری نظیر "امت" می شود. سرمایه بمنزله رابطه اجتماعی نیازمند یک رشته استانداردهای عمومی و نرم های جدید، همانند سیستم استاندارد شده آموزش عمومی، قضاوت، عرفی کردن روابط شرعی و ... و قانون مند کردن روابط افراد نیز هست. چنین شرایطی منافع مادی سیاسی و اجتماعی گرایش های اسلامی و گروهها و اقلیتات سنتی و در راس آنها روحانیت را به خطر می انداخت. از سوی دیگر مقابله استبداد حکومتی با جنبش های پیشرو و فقدان ساختارهای سیاسی مربوط به طبقات و گروههای اجتماعی در سطح جامعه، خود به ماندگاری بنیاد های سنتی در عرصه های سیاسی و فرهنگی کمک نموده و زمینه های فعالیت نهاد های مذهبی و گرایش های اسلامی را گسترش می داد. مقابله گرایش های اسلامی که محور بنیادین مطالباتشان حکومت اسلامی و مدل دینی سازماندهی سیاسی جامعه است با استبداد سلطنتی، دقیقاً در راستای حفظ بنیاد های روابط سنتی بود. با این همه گسترش روابط مدرن و صنعتی شرایط مبارزه طبقاتی در بطن جامعه، پرسشهای متفاوتی را در مورد نحوه اداره حکومت دینی در برابر گروه بندی های اسلامی قرار می داد که بر بستو آن این گرایش های از یکدیگر متمایز می شدند. با این همه حکومت اسلامی و غالباً "مدل صدر اسلام

انق همه گرایش های اسلامی در گذشته و حال بوده است.

حکومت دینی و گرایش های اسلامی

در حکومت دینی بر مبنای مدل صدر اسلام جامعه به دو بخش تقسیم می شود. حکومت که مشروعیت آن از احکام الهی گرفته شده و توسط رسول، امام، و یا جانشینانی نظیر فقیه و متخصص دینی، زمینی می شود. آن سوی حکومت، "امت اسلامی" قرار دارد که فرامین جانشینان خدا را به پیش می برند. در بافت ایدئولوژیک گرایش های اسلامی، "امت اسلامی" موجوده مقلوکی است که باید در ائتظاری موهوم واسطی ایجاد کند بین خود و خدا و در مقام فقیه، سجدت و یا متخصص دینی بر فراز سر خود قرار دهد. گرچه در بین گرایش های اسلامی از گذشته تا به حال اختلافات متعددی در باره چگونگی این رابطه موجوده بوده و امروز نیز این اختلافات با ناهنجاری های مزحکی سراز کرده است، با این همه چه فقیه موروثی باشد، چه از میان فقه و علمای دینی گزین شود و چه از جانب امت اسلامی انتخاب شود به موجودی بی قواره نیاز است که واسطه آیه های آسمانی با زندگی دنیوی مومنین بوده و روابط اجتماعی را مدلم بر پایه احکام الهی تفسیر کند.

در ایدئولوژی دینی منتنی بر "هویت اسلامی" رابطه انسان با خدا يك رابطه فردی و بی واسطه نیست و بخاطر آن مذهب در قامت ایدئولوژی اسلامی به عنوان عامل تعیین کننده در روابط اجتماعی ظاهر می شود و بدین ترتیب عملکرد اجتماعی مذهب نیز مدلم گسترش می یابد. حاملین این بیئتش که باز مانده سنت های عقب مانده اند، ضربات محلی بر پیکر جنبش های پیشرو و مترقی زده و منجر به جابجایی کردن بیئتش های سنتی در فرهنگ، نرم ها و روابط سیاسی و اجتماعی شده اند.

در ایدئولوژی گروههای اسلامی مبنای سنجش انسان، هویت اسلامی است و لاجرم

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران فقهات، جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

حکومت اسلامی سازماندهنده رابطه‌ی افراد در جامعه بر مبنای این هويت است. انسان شهروند متعلق به طبقات اجتماعی در هويت اسلامی مجهول و گم است. "مبارزه ضد اجنبی" گروههای اسلامی که بعدها بعهدت شرایط مبارزه طبقاتی به "مبارزه ضد امپریالیستی و استکبار جهانی" تغییر نمود، "دفاع از فرهنگ اسلامی" دهریز و "تهاجم فرهنگی امروز" و... قاما قاینگر موضع سنتی، دینی و ارجحی آنها بوده است.

حکومت اسلامی که مهمترین خواست و مرکز متحد کننده گرایشات اسلامی است از عقب افتاده ترین نوع حکومتی برای ایران کردن مناسبات اجتماعی و روابط انسانی بر مبنای باورهای دینی است. گروهها و روشنفکران اسلامی چه در گذشته و چه در حال علی رقم اختلافات متعدد در این خواست مشترک هم نظر بوده اند.

رشد سرمایه داری و شرایط مبارزه طبقاتی اما به تجزیه گرایشات اسلامی نیز کمک کرده است. و هر تجزیه چنی در آنها یا به گسست از هويت مذهبی منجر گردیده و یا به تناقضات آنها دامن زده است. برخی از روشنفکران اسلامی، با وجود تمایزی که با خشک مذهبان داشته اند، جامعه ایده ال شان اما حکومت مدل صدر اسلام بود. و قیگورهای ارزشی آن ابوتر، مالک اشتر، فاطمه و... یعنی باز کردن پای مذهب به زندگی اجتماعی. اگر چه با تفسیر متفاوت و بعضاً "عاقلا تری" از این الگوها نسبت به خشک مذهبان. پیچش های مجاهدین اولیه با ایدئولوژی التقاتی در دوره های متفاوت و استحاله ان بسوی يك جریان تریالیتر مذهبی، نمونه دیگری است از تناقضات جریاناتی که خود را بر مبنای ایدئولوژی اسلامی توضیح داده اند.

افراد و جریاناتی هم بوده اند که بین

می باید. و در حال حاضر اختلافات در یکی از اساسی ترین بنیاد های حکومت اسلامی یعنی جایگاه فقیه متمرکز شده است.

رابطه انت اسلامی با رهبر چگونه است؟ آنها امت اسلامی اگر چه نمی توانند حق انتخاب شدن داشته باشند و این حیطه از کارشناسی فقهای شورای نگهبان، رهبر، شورای تشخیص مصلحت و... است، آنها خود در مقام مشارکت کننده، نه انتخاب شونده حق گزینش این ارگانها را دارند؟ آنها از لوق سرتا کف پای حکومت در پد فدرت رهبر و با فقهای جامع شرایط است؟ اگر چنین است پس قانون اساسی، دیگر چه صیغه ای است؟ رئیس جمهور، وزارت خانه ها و... چکاره اند... و امت اسلامی به ساز چه کسی باید برقصند. تمبیرها در این پاره تا آنها که به مساله مرجعیت "فردی - دینی" برمی گردد چندان تخاصم برانگیز نیست اما به محض آنکه پای مرجعیت "سیاسی - دینی" باز می شود تفسیرها چند گانه و متضاد می گردند. و مفسرین را رودرو قرار می دهد. "خطر بازگشت به مشروطه" که امروزه از طرف برخی از جناحهای حکومتی به منظور "ذوب شدن در ولایت فقیه" موضفه می شود. اشاره به واکنش دو عالم فقهی تشیع، شیخ فضل اله نوری و نائینی در هنگامه ای است که جنبش مشروطه خواهی به عنوان جنبش اجتماعی برای عدالت خواهی، مجدد و آزادی خواهی در بطن خود روابط و مناسبات دینی و استبداد حکومتی هر دو را با هم آماج قرار داده بود. مطالبات این جنبش هم مستبدین را به مصاف می طلبید و هم پایه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دینی را بی رنگ می کرد. فضل اله نوری که مرجع با هوش تری بود و گوهر این جنبش را درک کرده بود، پرچم مشروعه خواهی را برافراشت و پاسخ گستاخی اش را از مبارزین آزادپهرا ه گرفت و هنوز که هنوز است جای زخم های آن بر چهره شرع پرستان التیام نیافته است.

برداشت نائینی نیز بر مدار مکوسی می

ایدئولوژی اسلامی و گروههای ملی گرا در نوسان بوده و در بین این دو نقش، پارازیت را بازی کرده اند. نه رومی روم بودند و نه زندگی زنگ، بنی صدر که تئوری "حجاب زن و تروشات اشعه های جنسی مردانه" وی هنوز وره زبانها است با وجود گسستهایی که از این مدل حکمرانی داشته، هنوز از دغدغه "انقلاب اسلامی" رهایی نیافته است. جریاناتی همانند نهضت آزادی نمونه مشخصی اند از این نقش پارازیتی میان ملی گرایی و سنت گرایی مذهبی. چیزی هشل هفت میان این دو. همین مساله باعث شد که در جریان انقلاب بهمین پای باشد بین ملی گراها و مذهبیون، و سپس از دولت موثت به جایگاه اپوزیسیون قابل تحمل سقوط کند. جریانات مذهبی دیگر در گذشته همانند بقایای خدائیان اسلام حزب ملل اسلامی، گروههای و حثیت های مؤتلفه، جریانهای اسلامی که حرکت مسلحانه می کردند یا منزوی شده و از بین رفتند و یا در دستگاه حکومت اسلامی و شاخه های متعددش ادغام شدند.

قدرت سیاسی و تناقضات گرایشات اسلامی

با بر نشستن حکومت اسلامی در پیکره دولت بورژوازی، تناقضات گرایشات اسلامی عریان تر شد. هیچ چیز جز حکومت اسلامی نمی توانست، گرایشات اسلامی را متحد کند و باز هم هیچ چیز جز قرار گرفتن در قدرت نمی توانست تناقضات این حکمران و حاملین انرا بر ملا کند. هم اکنون نیز ضمن يك توافق عمومی بر سر حفظ نظام دامنه تخصصات بین گرایشات و حامل این حکومت مدام افزایش

پرخیزد... تصوری که وی از جنبش مشروطه داشت، برداشت ولروند ای بود از واقعیت. او فکر می کرد که مردم در مقابل استبداد حکومتی، از موضع برپایی یک حکومت دینی بپا خاسته اند، آزادی وی حکومت اسلامی و "بسپط الید" بودن این حکومت بود با این همه خواست های جنبش او را موجب کرده بود که در کنار حکومت دینی مطبوع خود، عناصری از نهاد های عرفی نیز پذیرفته شود، و این وجه قایز وی با شیخ فضل اله بود. همراه با ژرف شدن مطالبات عدالت جویانه، آزادیخواهانه و مدرن جنبش نائینی نیز ترمید و مفوم، سر خورده شد.

امروز که استبداد دینی در یک پریود تاریخی دیگر خود به حکومت رسیده است، و در شرایطی که روندهای سرمایه داری در جامعه ایران تکرین یافته است، همین قایزات در اداره حکومت دینی، به موضوع جدل گرایشات اسلامی برای حفظ نظام انشان و کنترل جنبش نوده ای بدل شده است. "خطر بازگشت به مشروطه" یعنی ادوره حکومت به روش شیخ فضل اله یا نائینی، حکومت مطلقه فقیه و یا همسازی فقها و جمهوریت.

جامعه مدنی، هویت اسلامی

در حالی که که کشتی پر شده از تناقضات بهیشتار حکومت اسلامی مدام به سفره می خورده، پیروان اصلاحات سانتیمتری با از پشت تریبون های سیاسی فرهنگ ریژی، یا از روزنه کارگزاران و با اینکه از بیرون حکومت، باب دیالوگ انتقادی را با گرایشات "مستمد" برای استعمال حکومت اسلامی بسوی "جامعه مدنی" باز کرده اند. و "مستمدین" که به حق استمدلا قابل ستایشی در همسازی گفتمان سیاسی با ایدئولوژی اسلامی را دارند، جامعه مدنی اسلامی را اختراع کرده اند. اما واقعیت چیست؟ جمهوری فقهی از کجا آمده است؟ جامعه مدنی اسلامی چگونه سبز شده است؟ و چرا به گفتمان سیاسی مسلمین راه یافته است؟

اختلاف فاقی و مؤلفین ان با پیروان "ذوب شدن در ولایت فقیه" این است که بر اثر تنش های سیاسی اجتماعی که در سطح جامعه ایجاد شده، دیگر ادامه حکومت با روش های گذشته ممکن نیست و تنها با اصلاحاتی در حکومت اسلامی و تنش زدایی در سیاست داخلی و خارجی است که می توان اعتراضات مردم را کنترل کرد و "نظام" را حفظ نمود. روش حذف کرد پیروان ذوب شدن در فقها و موقعیت حکومت و خود آنها را با خطر مواجه می کند. باید شرایط بگونه ای باشد که مؤلفین نظام (گروهها) جمعیت ها و انجمن های وفادار به حکومت اسلامی (در یک سیستم رقابتی فرصت داشته باشند که از میان آرا امت اسلامی انتخاب شوند و از تند و تیزی های فشارهای فقها چه در سطح جامعه و چه در بین رقبا کاسته شود. این گروه رابطه "جمهوریت و نقاحت" است که از طرف بسیاری از گرایشات حکومت اسلامی طرح می شود.

برخی از عناصر کلیدی جناح بازار پس از انتخابات با چنین مدلی از جامعه مدنی اسلامی مخالف نیستند اما بر "خط قرمز" تاکید دارند که وفاداران به نظام و ولایت فقیه را از پیش روشن کند. در گیر و ده از چنین کشمکشهای بود که رفسنجانی نیز برای خاتمه قائله وارد مفرکه شده و فترا داد که "ولایت فقیه از اول هم انتخابی بوده، مردم خیرگان خود را انتخاب کرده اند، و خیرگان رهبری را". یعنی "امت اسلامی" فقط از میان فقها که "صلاحیتشان" را معلوم نیست چه کسانی تعیین کرده اند، فقط انتخاب می کنند، و حق انتخاب شدن تنها در حوزه فقهاست، که البته حق هیچ بازخواستی هم نیست، رابطه شبان رهگی در اینجا به این می ماند که گوسفندان از میان شبانان یکی را برای هدایت خود انتخاب کنند، البته مساله صلاحیت چوینانی در اینجا به مشکل لاینحلی تبدیل می شود.

بیش تر گفتیم که علی رغم قایزهای متعدد، حکومت اسلامی، مدل ارزشی همه گرایشات اسلامی بوده است. در این مدل ارزشی با

معیارهای موهوم ان، انسان شهروند به انسان اسلامی تقلیل می یابد. و هنگامی که جامعه مدنی به زبان سیاسی گروه بندی های اسلامی و رهبران آنها راه می یابد و با فلسفه اسلامی ترکیب می شود، معمولی دیگری اختراع می شود بنام جامعه مدنی اسلامی متکی به هویت اسلامی و در مقابل جامعه مدنی و انسان شهروند متعلق به طبقات اجتماعی قرار می گیرد. و باز هم دایره تفسیرات به موده خانه تاریخ باز می گردد، شیخ فضل اله در هیبت "بازار" و نائینی در سیمای فاقی، مطهری در کالبد مجاهدین انقلاب اسلامی و... ظاهر می شوند. باز هم آب از آب تکان نمی خورد و قرار است که در پیکره جامعه مدنی اسلامی، و تحت سلطه حکومت اسلامی، اجزای اسلامی، زنان اسلامی، جوانان اسلامی انجمن های اسلامی، آزادی های اسلامی، سازمان داده شود. و نقش رهبری در میان همه اینان بیشتر "دینی - سیاسی" باشد "فاسیاسی - دینی". این است گوهر نظر پیروان جامعه مدنی اسلامی. با این حال مصلحتین اجتماعی و استعماله طلبان ایرانی، چنان دچار کور رنگی شده اند که "خط قرمز" حفظ نظام را نمی بینند و یا نمی خواهند که ببینند. و همین نکته استراتژی "تغییر از درون" را به سفره اسلام پرمی می گوید.

جمهوری اسلامی و مساله قانون قانونی شدن شرع و شرعی شدن قانون

موضوع قانون عرصه ی دیگری از کشمکشهای گرایشات متفاوت حکومت اسلامی است. فاقی و مؤلفین ان پی در پی از ضرورت "اجرای قانون" سخن می گویند و قانون گرایان نیز مدام زیر علم سنبل اجرای قوانین اسلامی سینه می زنند. قانون اما در پیکره حکومت اسلامی موضوعیت خود را از دست داده و سست و بی رمق شده است. تنظیم روابط اجتماعی هنگامی

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران فقاہت، جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

که بین شرع و عرف پیچیده می شود، میان زمین و حرام معلق می ماند.

از هنگامی که حکومت اسلامی در پیکره دولت پرزوایی قرار گرفت، تناقض قانون نیز آغاز شد. اگر قرار باشد که تنظیم روابط اجتماعی و زندگی دنیوی با اوام آسمانی توسط خبرگان و یا مکتبیین پیبیده در مجلس اسلامی توضیح داده شود، چیزی جز کشمکش مذموم شرع و عرف از آب در نمی آید. شرعی شدن قانون و قانونی شدن شرع ماحصل این کشمکش دایی است. در جایی که "هویت اسلامی" مبنای قانونگذار شدن جامعه باشد، ولی فقیه هم قانونگذار است و هم در راس قانون قرار می گیرد. و همراه با آن قانون گذاران دیگر در هیئت خبرگان، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت و... ظاهر می شوند. و آنگاه که تنظیم روابط اجتماعی به موهمات خرافات دینی برخورد نمود، قوانین شرعی شده ترك برداشته و تفسیر بردار می شود. چنین است که جناح های مختلف تفسیرهای جدید می آفرینند و تفسیرهای مختلف جناح های جدید، و در نهایت ارگانی فراتر برای سنجش تفسیرها و یا موضوعی برای کشمکشی دیگر در راستای تحکیم قدرت. در سایه چنین تناقضاتی است که مرده های بی شماری از نهاد های قانون گذاری رسمی و غیر رسمی پدیدار می گردد. چنین است که مجلس اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، فقیه و قاینده های آن، مجتهدین و فتوای آنان، امام جمعه ها و ... سنبل های واقعی قانون گذاری اند که در در همه جا حضور دارند و در این هیزارشی هر کس به نسبت اینکه چقدر تیغ لبش ببرد هم قانون گذار است، هم مجری قانون.

با این همه جمهوری اسلامی هم یک حکومت دینی است و هم یک دولت سرمایه داری که نیاز مند قانون است. و این نیاز در پیکره این حکومت

بشکل متناقضی بهم بافته می شود. و چنین است که جمهوری اسلامی هم قانون تنظیم سرمایه ها و برنامه ریزی بودجه دولتی را دارد، هم قانون تخصص را، در اولی که حوزه مالکیت است، بلعین سرمایه های بچای مانده و سرکپسه کردن "بیت المال"، از مصلحت های واجب است که حرام و حلال ندارد. در این عرصه همه الهیون پهر و حکومت اسلامی و با خط امامی حساسی "ملتن" شده اند. در دومی اما شلاق زدن، دست برین سنگسار کردن از کرامت های الهی است و فصاص بر و برگرد ندارد. مجریان قانون هم که تکلیف شان روشن است. جمهوری اسلامی هم فرماندهی برگزیده فقیه را دارد هم وزیر سپاه. که از دالان صلاحیت سوراخ سنبه های نهاد های شرعی اصلی و فرعی گذشته اند. بملایه هر جا که خلاف قانونی صورت بگیرد، سربازان امام زمان از عالم غیب ظاهر می شوند.

در عرصه قضا نیز حاکم شرع جانشین قاضی شهر شده است. جرم از حیثه اجتماعی به عرصه تخصصی رفته و در میان هر دو باقی مانده است. آخرتدفا که این عرصه را تازپخا در بد قدرت خود می دانسته اند، در اینجا نم پس نداده اند.

در سطح جامعه نیز همین روند متداول است. سیستم آموزشی اگر نمی توانست تا سطح مکتب خانه ملاحظا نژول کند، سیستم گزینش مکتبی در امور آموزشی آفرند ده را مکلای کرده است. آداب طهارت و معرفت اسلامی از واجبات دانش شده است و در کنار علوم پزشکی فراگیری آن اجباری است. در مدارس استاندارد نمرات آموزشی با شرکت در نماز جماعت گره خورده است و ... مبارزه قانونی در حکومت اسلامی و حتی بین مومنین معتقد به این حکومت نیز شکل و شمایل مختص به خودش را دارد و می بینیم که چگونه واضعین ولایت

فقیه همچون آفری قمی و منتظری در بند "قوانین اسلامی" گرفتار می آیند و الجمن های اسلامی - این بازوهای انقلاب فرهنگی - که در تارهای اتکبوتی "نیلسرفان و عارفان اسلامی" در جستجوی رابطه "جمهوریت و فقاہت اند"، از پیگرد "سربازان گمنام امام زمان" در امان نمی مانند و سرور - طراح انقلاب فرهنگی - "فیلسوف و مارتین لوتر" اسلامی که پس از قرنهای تأخیر هنوز در سودای حکومت دینی و "جمهوری دموکراتیک اسلامی" است، از قوانین جزای اسلامی بی نصیب نمی ماند.

دیگر پدیده های جامعه مدنی نظیر سینما، انان، تلویزیون و دیگر رسانه ها و ... با در بست در اختیار شاخه های مختلف است اسلامی است و با از تعرض قوانین اسلامی و قتری آیت اله های جورواجور مصون نمی مانند. در کارخانه آگر مبارزه طبقاتی اجازه نداده که تفسیر مالک و مستجر برقرار شود، مدیر مکتبش و شورای اسلامی هدایت تولید و اختناق محیط کار را بهنده گرفته اند و ...

راز قوانین اسلامی در مورد زنان خود حکایت دیگری است. در مورد زنان، قانون خرد از وجود خویش شرمسار است. جمهوری اسلامی خود به قانونی است. در چنگال چنین هیولایی جستجوی قانون و "قانون گرایی" کشف حیات در جسد مردگان است و این کاری است که تنها از دست مرداضان بر می آید.

در اواخر قرن بیستم، زندگی تحت سلطه چنین حکومتی، افسانه نیست. روایت و حلیت های مذهبی نیست. این سرنوشته مردمی است که با شورانگیزگی انقلابی و برای یک زندگی بهتر رژیم سلطنتی را سونگون ساختند و در یک لحظه غفلت رخوت انگیز در دامچانه دیگری گرفتار آمده اند. با این همه مقاومتی از جانب همین مردم در شکل های پیچیده آشکار و پنهان، جوان داشته که آرزوی بر نشستن اوام اسلامی، خود به افسانه تبدیل شده است. و چنین است که حکومت اسلامی در برخورد به تلاقات مبارزه

طبقاتی و سیاسی ای که در بطن جامعه جریان داشته است دم به دم ترک برده‌اشته و شکانهای بین حاملین اش و جناحهای ریز و درشت اش - روز به روز عمیق تر می‌شود.

کدام جامعه مدنی ؟ کدام دولت ؟

اگر در گذشته سلطنت مستبد، مانع رشد آزادی های سیاسی در سطح جامعه مدنی سرمایه داری در ایران بود، و اگر امروز نفس وجود جمهوری اسلامی اساساً در تناقض تاریخی با هر نوع جامعه مدنی است، جامعه مدنی بورژوازی قانون گرایان، فرصت طلبان و مصلحین اجتماعی قرار است که در آینده ای نامعلوم و از طریق اصلاحات سانتیمیتری در حکومت اسلامی و از روزه های عباي آخوندها سر برآورد.

پروسی و روندهای سرمایه داری شدن جامعه ایران تمامی گرایشات بورژوازی و کارگزاران سرمایه را به نیرویی اجتماعی تبدیل کرده است. همین روند به تجربه نیز اثبات کرده‌است که بخش های متفاوت بورژوازی و متحدین آنها هیچگاه چیزی برای یک تحول جدی، رادیکال و پیشرو در چینه نداشته اند.

جامعه مدنی بورژوازی و آزادی خواهی ایران عکس برگردان جامعه مدنی و آزادی های اسلامی است. آزادی های است که قرار است تحت هدایت دولت بورژوازی و از روند توسعه رشد اقتصادی سرمایه سالار و آزادی بیگران نرخ سود و استثمار سر برآورده و از طریق به مهیج کشیدن کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت مردم جامعه ایران میسر شود. آزادی هایی که در يك کشمکش دائمی با برابری اجتماعی است. پیامد چنین روندهای، برای نسل جوان که بشکل میلیونی وارد "بازار کار" می‌شوند، تراکم انبوهی از انسانهای مادون کار و طرد اجتماعی آنان خواهد بود. (رونندی که هم اکنون نیز روز

به روز گسترش می‌یابد). در زیر پوسته نازک تجدیدخواهی اینان فرهنگ عظمت طبیبی و مناسبات عقب مانده ای جاخوش کرده است که مدلهای مدنی است. نقش بازدارنده اش در تحولات اجتماعی، عریان و آشکار شده است. محصور نمودن جنبش برابری طلبانه زنان در پیکره چنین مناسباتی، پاسخ گرایشات بورژوازی به زنان در "جامعه مدنی" مطلوب شان است.

دخاله گ انتقادی کارگران سرمایه و گرایشات متفاوت بورژوازی در حسرت قدرت مانده با آخوندها و مکتبیون صاحب سرمایه شده در حکومت لیده، اساساً بر سر نا همسازی حکومت دینی با دولت بورژوازی و استعجاله جمهوری اسلامی به سمت ساختارهای مناسب این دولت است. اساساً حضور جمهوری اسلامی و عملکردهای مادون اجتماعی اش این جریانات را در قالب اپوزیسیون صاحب "هویت" کرده و داری "برنامه" نموده است. جریاناتی که همه هویتشان را از ناهیتگامی جمهوری اسلامی می‌گیرند و بازگشت به بیست سال پیش بند بند برنامه‌ی جامعه مدنی مطلوب شان است. سوره ای که همواره بازگشت به گذشته را تداعی می‌کند و چیزی برای یک آینده بهتر در چینه ندارد. با این همه این سودا نیز همواره نقش پر آب می‌شود و هر چرخشی بر صدار استعجاله به دایره شیطان حکومت اله بدل شده، برخی را به کام مرگ می‌کشد و برخی را بر زمین می‌کوبد.

دولت بورژوازی هر نوعی که باشد دولتی فزای سر جامعه و بازتاب نایابری های طبقاتی، سیاسی و اجتماعی و تداوم حضور سامانه های سلطه در جامعه مدنی سرمایه داری است.

روند تحولات سرمایه داری در ایران با همه ناهنجاری هایش اما منجر به شکل گیری و رشد طبقه اجتماعی چندی شده است که تمام گرایشات بورژوازی نیز در مقابل آن سفت و سخت سنگر گرفته اند. طبقه کارگر و متحدین اش. تنها نیروهایی هستند که می‌توانند با تدارک انقلاب اجتماعی، سرنگون سازی جمهوری اسلامی و در

هم شکست دولت بورژوازی، حکومتی را تشکیل دهند که متکی به قدرت خود سامان کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت مردم ایران باشد.

تنها دولت کارگری بر آمده از يك انقلاب اجتماعی است که دیگر نه دولتی فراسر جامعه بلکه دولتی برای در هم شکستن مناسبات نابرابر طبقاتی و کلیه مناسبات سلطه در سطح جامعه مدنی است. در "جامعه مدنی" سوسیالیستی تحت هدایت دولت کارگری نه تنها آزادی های فردی، سیاسی و اجتماعی از دموکراسی های بورژوازی فراتر می‌رود و آزادی و برابری اجتماعی در يك همگرایی مداوم قرار می‌گیرند، بلکه خود دولت نیز همراه با محور نایابری طبقاتی، سیاسی و اجتماعی مدام پرموده می‌شود.

هم اکنون که بن بست جمهوری اسلامی و کشمکش های درونی آن از یکسو و تحرکی که در میان جنبش های اجتماعی و اعتراضی، ظاهر شده و جمهوری اسلامی را به چالش طلبیده است، و زمینه های احتمالی تحولات سیاسی جدیدی هر چند در پیش پای خاصی را تویید می‌دهد، هر گونه سازش، امیدهای از سر نویندی و یا کود رنگی های سیاسی و هم ترا شدن با اصلاح طلبان رنگارنگه، از ژرف شدن مبارزات سیاسی - طبقاتی جلوگیری نموده و زمینه های رشد و تحولات مبارزه از پائین را در لیمه راه متجمد می‌کند. تدارک سوسیالیستی برای سرنگون سازی جمهوری اسلامی و برای آزادی، برابری و یک مناسبات پیشرو در گرو تحول جنبش های اجتماعی و اعتراضی و در راس آنها جنبش طبقاتی کارگران است. ژرف شدن این تحولات و سمت گیری آنها بسوی یک حرکت هدفمند، در نخستین گام در گرو اتحاد پیشروان طبقه کارگر و از موضع این طبقه دخالتگری، در دیگر جنبش های اعتراضی و اجتماعی و همبستگی با پیشروان این جنبش ها است.

ناصر پیشرو

نو ضیحاتی بر حاشیه : بنیاده ما در باره اتحاد چپ کارگری، دعوت حزب کمونیست کارگری و اطلاعیه مطبوعاتی، و سیاست حاکم بر نشریه سوسیالیسم

سیاستی است که بر فعالیت های ما حاکم است. لذا نشریه سوسیالیسم نیز اگر چه ارگان هسته اقلیت محسوب می شود، اما می تواند در این محدوده متقید باشد. ایجاد شرایط مساعد برای بازیابی و برای تبادل نظر در راستای همکاری ضرورتاً بازتوسعه چارچوب نشریه را می طلبد. بنابر این در درج نظرانی که از زوایای گوناگون به روشن تر شدن هویت گروه بندی رادیکال سوسیالیستی یاری رساند، تحریریه نشریه محدودیت تشکیلاتی ندارد. این خود معیار قبول و رد نوشته ها برای درج در نشریه است. درج نوشته ها در نشریه که می باید با امضا باشد، الزماً به معنای رد یا قبول نوشته ها از سوی تحریریه نیست. (نظرات رسمی و مشخص هسته از طریق اسناد رسمی، گزارش نشست ها، قطعنامه ها و ... که دارای امضای ارگانی است می تواند پیگیری شود).

ایجاد شرایط مساعد برای تبادل نظر صرفاً به فعالین ما محدود نمی شود، لذا ضمن آنکه درج نوشته رفقای بیرون از هسته اقلیت به معنای پیوستگی با ما نیست، ما از فعالین سوسیالیست دعوت می کنیم که برای نشریه "سوسیالیسم" مطلب بفرستند و ما را در پر بار نمودن نشریه یاری کنند.

کمونیست، هسته اقلیت و حزب کمونیست کارگری، منظور بررسی اوضاع سیاسی ایران برگزار گردید.

بنظر ما دعوت حزب کمونیست کارگری (که همزمان از نیروهای دیگر نیز صورت گرفته است)، پرخشی در سیاست این رفا در راستای همکاری با نیروهای چپ محسوب می شود. صرفتظور از نگاه های مختلفی که نسبت به نحوه همکاری چپ انقلابی بین ما و این رفا و اصولاً بین نیروهای چپ وجود دارد، این پرخش از نظر ما گامی مثبت در راستای ایجاد زمینه های همکاری بین نیروهای چپ انقلابی محسوب می شود.

- اصولاً تداوم همکاری بین نیروهای چپ انقلابی، در اشکال و قالب های مختلف، در پروژه های وسیعتر و در بسترهای مشخص تر، ضمن آنکه می تواند زمینه ساز همکاری نیروهای چپ انقلابی باشد، جنبه های اثر گذاری سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی را نیز تقویت می کند.
- پیشتر گفتیم که طرح همکاری کلیدی ترین

بیشتر طرح همکاری - یعنی ایجاد شرایط مساعد برای همکاری گرایش های سیاسی اینفلوئینس از یک سو - به منظور انتقال به یک گروه بندی چندگانه کلیدی ترین سیاستی است که بر فعالیت ما حاکم است.

بیشتر این طرح ما از طریق همکاری بین نیروهای چپ سوسیالیست و زمینه سازی شرایط این همکاری ها و از دل مشارکت در مبارزه طبقاتی میسر می شود.

- شرکت ما در پروژه اتحاد چپ کارگری دقیقاً از زوایای ایجاد گری این همکاری ها و تسهیل نمودن طرح همکاری صورت گرفت. بنیاده هسته اقلیت در باره "موقعیت اتحاد چپ کارگری و مواضع ما" با وجودی که از زمان انتشار آن منتهی سپری شده و به تدارک نشست اتحاد چپ اشاره دارد، در عین حال بیانگر نگاه ما به این نوع از پروژه همکاری ها مربوط می شود و درج آن در نشریه از این زاویه ضروری بنظر رسید.

- به دعوت دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری، نشستی با حضور اتحاد فدائیان

اطلاعیه مطبوعاتی

در نیمه دوم نوامبر ۱۹۹۷ بدعوت دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران نشستی در سطح اعضای رهبری "اتحاد فدائیان کمونیست"، حزب کمونیست کارگری و "هسته اقلیت" در مورد اوضاع سیاسی ایران برگزار شد.

در این نشست پیرامون اوضاع سیاسی ایران بدنبال انتخابات ریاست جمهوری، تشدید شکافهای درون حکومت، گسترش تحریکات در میان کارگران و توده های مردم، صف بندی های جدید در نیروهای اپوزیسیون و چشم انداز اوضاع سیاسی ایران بحث و تبادل نظر گردید. حاضرین در این نشست بر ضرورت تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی، انشأ و مقابله با احزاب و نیروهای طرفدار رژیم، گسترش دفاع از مبارزات و مطالبات کارگران، خواسته های برابر برای طلبانه زنان، دفاع از حقوق کودکان و ... بر ضرورت مبارزه همه جانبه با مذهب و فئودال مذهب تأکید کردند.

حاضرین در این نشست همچنین بر تداوم رابطه و بحث و تبادل نظر و بررسی زمینه های همکاری در میان نیروهای چپ انقلابی تأکید نمودند.

اتحاد فدائیان کمونیست

حزب کمونیست کارگری

هسته اقلیت

۲۹ نوامبر ۱۹۹۷

بیانیه هسته اقلیت در باره :

موقعیت اتحاد چپ کارگری و مواضع ما

در شرایطی که پیچش های مبارزه طبقاتی و تحولات سیاسی در ایران، دخالتگری دائمی، هماهنگ و امید بخش چپ انقلابی را بیش از پیش ضروری نموده است، دو هنگامه ای که عملکرد اجتماعی بحران جنبش کمونیستی و موقعیت مبارزه طبقاتی، منجر به جابجایی های پی در پی در بین نیروهای چپ شده و می شود، بطوری که کمتر نیرویی با نشانه های نظری - سیاسی گذشته اش، قابل رویت است و در دورانی که از دل همه این آشفتگی ها، گسست ها و پیوست ها، پروسه ای آغاز گردیده که پی گیر و بی تعطیل در کار راندن گروه بندی های چپ، بسوی دگرگون شدن میانی سیاسی - نظری گذشته، تغییر شکل خط بندی های قدیم و انتقال بسوی زمینه های شکل گیری و تکوین گروه بندی ها یا سیمای نظری سیاسی جدید است. این پرسش در برابر همه نیروهای چپ انقلابی قرار دارد که کدام نوع از همکاری، مناسب ترین شکل سازمانیابی در متن این دوره متحول است.

اگر چه شکل و تجربه نوع اتحاد چپ کارگری تنها شکل و پیکانه نوع سازمانیابی در این دوره متحول نیست، با این همه اما این نوع سازمانیابی مناسب ترین شکلی است که می تواند از یک طرف زمینه ساز دخالتگری مؤثر و متشکل چپ انقلابی در مبارزه طبقاتی - بویژه در شرایط متحول امروز جامعه ایران - باشد و از طرف دیگر بستری باشد که به همکاری و نزدیکی گرایش ها و گروه بندی های متفاوت چپ انقلابی کمک کند. بنا بر این ما تداوم و تحول مثبت اتحاد چپ کارگری را اصرار داریم و به سهم خود خواهیم کوشید که به بست این اتحاد، شکسته شده و ادامه کاری را دنبال آن ممکن شود. این اما میسر نمی شود مگر اینکه همه ی فعالین "اتحاد چپ" در فضایی آرام و بدون پیش داوری، مشکلات واقعی این "اتحاد" را تا آنجا که مادی و واقعی هستند، بررسی نموده و بطور جدی در پی راه پایی برای تحول مثبت آن بکوشند. با این توضیحات به بررسی نقاط گره ای می پردازیم که به نظر ما مهمترین معضلات اتحاد چپ است.

اتحاد چپ کارگری و معضل پلاتفرم

یکی از مهمترین معضلات اتحاد چپ همواره جابگاه پلاتفرم و میانی همکاری این اتحاد بوده است. این معضل بعد از تصویب پلاتفرم نشست دوم، و بویژه پس از دو نشست عمومی مؤخر اتحاد چپ، بیش از هر موضوع دیگری، به مرکز بحث های جدل برانگیز بدل گردیده است. و بهتر است که بعد از تجاری که طی این پروسه از آن گذشته ایم، به بازنگری و نقد این مهم پرداخته شود. بدیهی است که این بازنگری و نقد، بینش و روش های خود ما را نیز طی این پروسه در بر می گیرد.

یک مشکل گزینی اتحاد چپ از هنگام تصویب پلاتفرم نشست دوم تا کنون، این بوده است که دو طرح - هر چند تا حدود بسیاری در ارتباط با هم، اما در عین حال مستقل از یکدیگر - بنحو غریبی با یکدیگر ادغام شد، یکی شد و به یک گره گاه تبدیل گردید. یعنی نیروهای اتحاد چپ کارگری بطور عام و نیروهای یک گروه بندی (یک گرایش) با یک معیار محک خورد.

پلاتفرم نشست دوم چه در شالوده آن و چه در میانی نظری، در میان این گره گاه و این درهم آمیختگی باقی ماند. نتیجه آن شد که این پلاتفرم نه به انسجام اتحاد چپ کارگری کمک کرد و نه به میانی آغازین شکل گیری یک گروه بندی (یک گرایش) بدل شد. طرح هایی هم که در نشست های بعدی برای بازگردان این گره گاه و شناخت این مشکل ارائه گردیده بود به نشست دویونی اتحاد کمک کرد، چرا که با به تقلیل گرای می انجامید (یعنی که اساساً اتحاد چپ انقلابی و معیار های سنجش آن از فرمیسم را بهم می ریخت) و یا به اصلاحاتی در حاشیه همین گره گاه باقی می ماند. گذردن این گره گاه، اما به مفهوم صرف نظر کردن از این دو طرح نیست. یعنی از یکسو طرح اتحاد چپ کارگری بطور عام به مثابه طرفی به منظور دخالت گری در مبارزه طبقاتی و ایجاد زمینه همکاری نیروهای چپ انقلابی، و از سوی دیگر طرح همکاری گرایش ها و گروه بندی های سیاسی نظری از یک جوهر و ایجاد گری زمینه ها و ملزومات آن، الزاماً در برابر هم قرار نندارند. چه بسا که با یکدیگر مرتبط اند. مهم اما معیارهای سنجش هر کدام است. یعنی نمی توان معیار سنجش گرایش ها یک گروه بندی خاص (هرچند در مرحله ابتدایی و خامش) را معیار عام سنجش گروه بندی های متفاوت چپ انقلابی قرار داد. پلاتفرم مصوب نشست دوم قادر به این تفکیک نیست و در میان این دو طرح باقی مانده است.

دغدغه هویت و میانی همکاری مشترک

یکی از جنبه هایی که مشاخره بر سر پلاتفرم را حاد کرده است، بر سر هویت اتحاد چپ کارگری (پلاتفرم) و ناهمانندی اش با هویت مشخص هر گروه و گرایش تشکیل دهنده این اتحاد است. پلاتفرم اتحاد چپ کارگری اساساً بیان هویت سیاسی - نظری مشخص ما نیست. بیان هویت مشخص هیچیک از جریان ها تشکیل دهنده اش نیست. پلاتفرم اتحاد چپ کارگری بیان عامترین میانی اشتراک نیروهای چپ انقلابی است. بیان پلاتفرم همکاری این نیرو ها است. همین و بس. از طریق این میانی کاملاً عام نمی توان به هویت مشخص هیچ نیروی سیاسی دخیل در اتحاد دست یافت.

هویت مشخص در بطن شکل گیری گروه‌بندی های جدید و یا تغییر سیمای سیاسی - نظری گروه بندی های موجود تکوین یافته و کامل می شود. در پروسه کار تاکتی اما دل نگرانی از اغتشاش هویت، تقلیل هویت، از برهه رفاه هویت و ... کار را به گره زدن دو معیار محله (مبانی عام مشترک اتحاد و هویت مشخص هر گروه) رسانید است.

مبانی همکاری این اتحاد (پلاتفرم و یا شرط عضویت) تنها می تواند بیان عامترین مبانی مشترک نیروهای چپ رادیکال کارگری باشد. و از همین رو است که حدود و ثنور این اتحاد از دو سر مشخص می شود. از یکطرف، هویت اتحاد چپ کارگری از تمامی گرایشات رفرمیستی نیز داده می شود با آنها مرزبندی می شود و از طرف دیگر استقرار بر این مبانی مشترک عام بر چند گرایشی (گروه‌بندی) بودن این اتحاد صحنه می گذارد. این همه به این مفهوم است که پلاتفرم اتحاد چپ کارگری جدا از دغدغه هویت مشخص به انعطاف پذیری گسترده ای نیازمند است تا بتوان به عام ترین مبانی مشترک، در میان گسترده ترین طیف ممکن از چپ رادیکال کارگری دست یابد.

محدودیت پلاتفرم نخست دوم و سمت گیری بسوی گروه‌بندی جدید

اگر چه در بیان مبانی عام همکاری در اتحاد چپ دغدغه هویت مشخص بی مورد است و به انعطاف پذیری گسترده ای نیاز مند است، در رابطه با سازمان‌یابی گرایش مشخص و تحول به گروه بندی جدید، (یعنی پروژه ای که مانیز چه در درون و چه از بیرون اتحاد چپ دنبال می کنیم) چنین درجه ای از انعطاف پذیری نظری ممکن نیست. در اینجا است که دیگر دغدغه هویت مشخص سیاسی - نظری تکوین و تکامل آن، واقعی و ضروری می گردد. و دل نگرانی به خاطر حفظ و یا کسب هویت مشخص سیاسی - نظری و ایجاد گری زمینه های واقعی و اصولی همکاری برای انتقال و فرارویی به گروه‌بندی جدید، با هویت مشخص برآمده از نلد سوسیالیستی اوضاع معاصر، می باید با شکیبایی کمونیستی و با کاری صبورانه و همه جانبه در زمینه های نظری و عملی پی گیری شود.

از این روست که ما پلاتفرم نخست دوم را علی رغم نکات مثبت و بافت منطقی اش، شرط لازم و کافی برای شکل گیری گرایش سیاسی - نظری برآمده از نقد لژیونایی نمی کنیم. این پلاتفرم حداکثر می تواند بنابه مبانی بحث برای تدارک سیاسی، نظری و عملی شکل گیری یک گرایش بحساب آید نه پلاتفرم مصوب مجموعه نیروهای یک گرایش. (گروه‌بندی).

بعلاوه حتا در صورت تکوین و تکامل احتمالی طرح همگرایی گرایشات نظری سیاسی از یک جوهر، و همزمان رشد پایب طرح اتحاد چپ، ما این دو طرح را در برابر هم قرار نمی دهیم. از نظر ما کار اتحاد چپ کارگری زمانی پایان یافته تلقی می شود که مبانی پایه ای "اما عمومی" اتحاد چپ کارگری و سیاستهای برگرفته شده از آن زایل و مرزبندی با چپ رفرمیست مخدوش شود و با انحصار طلبی گرایش یا گرایشاتی عملاً مانع همکاری مشترک نیروهای درون اتحاد گردد.

کشودن گره گاه اتحاد چپ کارگری و پیشنهاد مثبت هماهنگی

با توجه به تکافی که پیشتر برشمرده شد، پلاتفرم نخست دوم با میانه ماندنش میان دو طرح، و با گره گاه موجودش، موضوعی سپری شده برای اتحاد چپ کارگری است. و دیگر اصل از مذهب گونه بر روی این سند، بیان هیچ رادیکالیسمی نیست.

پس از نخست چهارم کوشش های صمیمانه و فعالانه ای در راستای تغییر پلاتفرم به سمت مبانی عام لازمه این اتحاد صورت گرفت. دستوری فراهم آمد که در باره "اصول تخطی ناپذیر" و یا دغدغه "هویت مشخص" کمی چین و چرا شود و راه برای بحث آزادانه و سنجش دقیق مشکلات اتحاد چپ هموار گردد. اگر چه این پروسه با منجمد شدن فعالیتها، و از هم گسیختگی درونی اتحاد چپ کارگری همراه بود. وضریات جبران ناپذیری بر پیکره این اتحاد توپاورد شده است. در پایان ضمن حمایت از کوششهایی که صمیمانه در راستای شکست بن بست اتحاد چپ صورت گرفته است، متذکر می شویم که به نظر ما از میان پیشنهادات لوته شده برای مبانی همکاری (پلاتفرم) و برای بازکردن راه حرکت، پیشنهاد مثبت هماهنگی اتحاد چپ کارگری، از انطباق بیشتری نسبت به شرایط واقعی "اتحاد چپ" برخوردار است. بر اساس پلاتفرم پیشنهادی مثبت هماهنگی و یا در نظر گرفتن انعطاف های لازم می توان در جریان نخست پنجم به گره گاه پلاتفرم در بحران اتحاد چپ کارگری غلبه نمود. و زمینه را برای فعالیت روین هر چند با دشواری های ناشی از خدمات گذشته هموار نمود. ما ضمن دفاع از این پیشنهاد، خواهان همکاری و همیاری تمامی فعالین و نیروهای اتحاد چپ، برای درهم شکستن موانعی که در برابر این اتحاد قرار دارد، می باشیم.

کمیته هماهنگی هسته اقلیت

نوامبر ۹۷

ورشکستگی و بحران اقتصادی در شرق آسیا و شکست الگوی گرایشات بورژوازی در ایران

ریاکاری گرایشات متفاوت بورژوازی نو تصبیق این باور نیز هست که "راه دموکراسی از تودل رشد اقتصادی سرمایه ناری می گذرد" الگوی "توسعه و دموکراسی" سرمایه سالار، در آسیای جنوب شرقی، به تنها کشایشی برای آزادی های سیاسی بهراه نداشت، بلکه جز یک قطب بندی عمیق طبقاتی و شکاف های ژرف بین فقر و ثروت، به حاشیه راندن و طرد اجتماعی انسانها، و دست آخر ورشکستگی اقتصادی چیزی در چته نداشت و گلی به سر مردم شوریخت این کشورها نزد.

حکایت ورشکستگی، الگوی توسعه ی سرمایه سالار در کشورهای شرق آسیا و گرایشات متفاوت بورژوازی در ایران، اما حکایت دیگری است. حکایتی است که با سرخشت واقعی آنها گره خورده است. حکایت عقب ماندگی تا بن دندان است.

چنین مدل های توسعه ای، همراه با چاشنی "رشد، دموکراسی و جامعه مدنی" زمانی به گفتمان سیاسی محافل و گرایشات بورژوازی و متحدین آنها در حاشیه و یا بیرون از حکومت اسلامی راه یافته و به چشم اندازهایشان بدل شده است که ورشکستگی اش در آنسوی مرزهای ایران چنان آشکار و عریان شده که چیزی جز نقش نهش از آن باقی نمانده است.

ناصر پیشرو

رکود گرانید که حتا رئیس دولت از ضرورت مبارزه علیه سوبنگران اوز و از موانع حضور برخی از سرمایه داران آمریکایی، در بازار بورس این کشور سخن گفته. گفته می شود نزدیک به بیست سال طول خواهد کشید که توازن اوضاع اقتصادی به دوران پیش از رکود باز گیرد و تازه این در شرایطی است که معذلات دیگر طی سالهای آینده در وخامت اوضاع فعلی بی اثر باشد. همچنین پیش بینی می شود که اندونزی، تایلند و دیگر کشورهای منطقه به وضعیت مشابه ای دچار شوند.

بیش از یک دهه است که مدل توسعه اقتصادی کشورهای موسوم به "بیرهای شرق آسیا"، بهتوان الگوی رشد اقتصادی برای کشورهای توسعه نیافته سرمایه داری از جانب محافل و گرایشات متفاوت بورژوازی نسخه پیچی شده و تحت عنوان الگوی "توسعه و دموکراسی" توشیه می گردند.

ورشکستگی چنین الگوهای سرمایه سالاری، علاوه بر اینکه تصایفگر حرکت سرمایه در دوران معاصر و در هم تنیدگی عمیق بخش های متفاوت سرمایه ی صنعتی، مالی، بازرگانی و خدمات است، در عین حال نمایانگر این واقعیت نیز هست که چگونه چنین مدل هایی از قانون همیشگی سرمایه تبعیت می کند. یعنی تمرکز دست رنج کارگران و سرریز شدن سودهای نجومی، در مراکزی که قدرت های اقتصادی و سیاسی سرمایه در موقعیت قرار قرار دارند.

شکست چنین الگوهای همچنین برملا شدن

مدنی است که بحران اقتصادی عمیقی کشورهای موسوم به "بیرهای شرق آسیا" را فراگرفته است. دامنه ی بحران اقتصادی و نوسانات ارزش سهام و نرخ پول در کشورهای کره جنوبی، تایلند، مالزی، اندونزی و... چنان گسترده و عمیق است که در مدت زمانی کوتاه حتا طی چند روز و چند ساعت ارزش سهام و نرخ پول این کشورها در بازار بورس چین بار سقوط نموده و حجم بدهی آنها به بانک های بین المللی ابعاد نجومی یافته است.

در ماه دسامبر گذشته "پول" واحد پول کره جنوبی تنها ظرف چند روز و طی چند ساعت، چندین بار سقوط نمود. و در پی نوسانات ارزش سهام، شرکت های بزرگی چون "دو" و "سامسونگ" و کارخانه های کشتی سازی، اتومبیل سازی و... در آستانه تعطیل قرار گرفت. بنا به گزارش وزارت دارایی، حجم بدهی های کره جنوبی ۲۲۷/۵ میلیارد دلار، امتده در حالی که صیدوی بین المللی پول این بدهی هارا بالغ بر ۲۵۰ میلیارد دلار اعلام نمود. همچنین اذعان شد که رفتار ارزی این کشور به ۱۵ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده است. کار به جایی رسیده که رئیس جمهور کره جنوبی اعلام نمود: "پول نداریم، نمی دانیم امروز ورشکست می شویم یا فردا"

چندی پیش، وضعیت مشابه ای نیز در مالزی رخ داد. با سقوط ارزش سهام و کاهش ارزش پول نو بازار بورس، و افزایش حجم بدهی های خارجی، اقتصاد این کشور چنان به

بنیاد رزا لوکزامبورگ، زن کمونیست و انقلابی اترناسیونالیست



جان باخت.

عقاب بلند پرواز جنبش کمونیستی ۷۹ سال پیش با تیر ترکش سرمایه و کارگزارانش فرو افتاد. او را کشتند. با این همه بنیادهای فکری اش، روش عمل انقلابی اش و آرمان هایش برای برابری، آزادی و عشق به رهایی اجتماعی هزاره زنده است.

پرواز را بخاطر بسیار پرنده مردنی است.

در روز ۱۱ ژانویه امسال شهر برلین شورانگیزگی دیگری داشت. در میان جمیع دانشمندان کمونیسم هزاران نفر به خیابان آمدند تا در تظاهراتی که به نشانه‌ی تجدید عهد با آرمان های رزا لوکزامبورگ و هم‌رزمش لیپکنخت برگزار شده بود، اعتراض خود را بر علیه نظام ضد انسانی سرمایه اعلام نمایند.

رزا لوکزامبورگ، زن کمونیست و انقلابی اترناسیونالیستی بود که سهمی مهم در جنبش سوسیالیستی عصر خود داشت. ادای سهم او در تکامل فکری و عملی جنبش کمونیستی همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است. نگاه رزا به رهایی زنان از زاویه دخالنگری سوسیالیستی برای درهم شکستن مناسبات نابرابر طبقاتی و آماج قرار دادن سرمایه و عملکردهای اجتماعی اش، برای تحقق بنیادهای برابری، طلب رهایی کمونیستی بود. وی به سنت انقلابی اکثر دلبستگی عمیقی داشت و امروز از پس نقد کمونیستی تجربه‌های گذشته، اهمیت انتقادهای وی به انقلابیون پلشویک بهتر درک می‌شود. رزا تأکید داشت که آزادی و برابری عناصر بهم پیوسته پروژه سوسیالیستی است و دو کوشش‌های انقلابی برای برلنشته نمودن سوسیالیسم، تضمین آزادی راه‌گشای برابری اجتماعی است.

او که خود از دل سنت‌های سوسیالیستی که به انقلاب اکثر منجر شده بود، رشد کرده بود، در راه تحقق آرمانهای اکثر در جای دیگری

کمکهای مالی خود را به حساب زیر واریز نموده
و رسید آنها به آدرس ما ارسال نمایند:

آدرس‌های تماس با ما:

POSTFACH NR: 412
30004 HANNOVER
GERMANY

I.S.S
BOX 7138
17107 SOLNA
SWEDEN

D.ARYANT
K.T.O:32325118
BLT:25050180
STADTSPARKASSE
HANNOVER
GERMANY

زنده باد سوسیالیسم